

# بررسی مسائل حقوقی تعلیق، انحلال و بطلان پیمان

مفهوم پیمان ..... صفحه

مقدمه : تعریف قرارداد اداری ( مستند قانونی قراردادهای پیمانکاری ) ..... ۴

فصل اول : ماهیت حقوقی پیمان ..... ۶

مبحث اول : مقدمه و توضیح ..... ۶

مبحث دوم : نحوه انعقاد پیمان ..... ۶

گفتار اول : توافق دو اراده ..... ۷

گفتار دوم : ایجاد تعهد ..... ۷

مبحث سوم : جایگاه پیمان در تقسیمات عقود ..... ۷

گفتار اول : پیمان عقدی لازم است یا جایز ..... ۷

گفتار دوم : پیمان عقد عهدی است . ..... ۸

گفتار سوم : پیمان عقد مستمر است . ..... ۸

گفتار چهارم : پیمان عقد تشریفاتی است . ..... ۸

گفتار پنجم : پیمان عقد مختلط است . ..... ۹

گفتار ششم : پیمان عقد الحاقی است . ..... ۹

گفتار هفتم : پیمان عقد معوض است . ..... ۱۰

فصل دوم : شرایط پیمان .....	۱۰
مبحث اول : مفهوم شرایط در پیمان .....	۱۰
مبحث دوم : تعریف شرایط عمومی .....	۱۰
مبحث سوم : تعریف شرایط خصوصی .....	۱۱
مبحث چهارم : ضمانت اجرای شرایط پیمان .....	۱۱
فصل سوم : وجه التزام ( تضمین ) پیمان .....	۱۲
مبحث اول : وجه التزام پیمان .....	۱۲
گفتار اول : وجه التزام انجام تعهدات پیمان .....	۱۳
گفتار دوم : وجه التزام حسن انجام کار .....	۱۵
فصل چهارم : تعلیق ، انحلال و بطلان پیمان .....	۱۹
مبحث اول : تعلیق پیمان .....	۱۹
گفتار اول : مفهوم حقوقی تعلیق .....	۱۹
گفتار دوم : مفهوم تعلیق در پیمان .....	۱۹
گفتار سوم : علل تعلیق پیمان و مدت آن .....	۱۹
گفتار چهارم : تعهدات طرفین در زمان تعلیق پیمان .....	۲۰
مبحث دوم : انحلال پیمان .....	۲۳
گفتار اول : تحلیل لزوم و جواز پیمان از حیث حقوقی .....	۲۳
گفتار دوم : اسباب انحلال پیمان .....	۲۳
گفتار سوم : اقاله .....	۲۳
گفتار چهارم : فسخ .....	۲۴
گفتار پنجم : خیار فسخ در پیمان .....	۲۵
گفتار ششم : انفساخ .....	۳۶

مبحث سوم : علل موثر در بطلان پیمان ..... ۴۱

گفتار اول : شرط خیار پیمان ( خاتمه پیمان ) ..... ۴۲

گفتار دوم : شمول قانون منع مداخله نسبت به پیمانکار ..... ۴۲

گفتار سوم : شمول قانون منع مداخله در اثر تغییرات در دستگاههای دولت یا

کارفرما ..... ۴۴

مبحث چهارم : اقدامات پس از انحلال و ابطال پیمان ..... ۴۴

گفتار اول : تشریفات لازم برای انحلال یا ابطال پیمان به استناد ماده ۴۷ ..... ۴۴

گفتار دوم : تشریفات لازم برای انحلال یا ابطال پیمان به استناد ماده ۴۸ ..... ۵۰

فصل پنجم : حل اختلاف ..... ۵۷

مبحث اول : داوری نسبت به اموال دولتی و عمومی ..... ۵۷

گفتار اول : اموال عمومی و دولتی ..... ۵۸

گفتار دوم : رعایت قیودات قانونی در ارجاع اختلاف پیمان به داوری ..... ۵۹

مبحث دوم : شرط داوری در پیمان ..... ۶۰

گفتار اول : چگونگی حل اختلاف و تشکیل قرارداد داوری در پیمان ..... ۶۱

گفتار دوم : مرجع حل اختلاف در پیمان ..... ۶۳

## مقدمه

### تعریف قرارداد اداری ( مستند قانونی قراردادهای پیمانکاری )

یکی از مشخصه های توسعه اقتصادی هر کشور طرح های عمرانی است که به عنوان معیار و شاخصی عمده مبنای رونق اقتصادی آن کشور قرار می گیرد. یکی از عواملی که بنیان اعتباری طرح عمرانی بر روی آن استوار است، طراحی و مهندسی پروژه از منظر حقوقی است. برای واگذاری و اجرای طرح های عمرانی قالب حقوقی ای که از سوی عالی ترین ارگان اداری کشور طراحی گردیده، سندی است به نام " پیمان ". این سند بین نماینده دولت ( کارفرما ) از یک سو و شخص حقیقی یا حقوقی ( پیمانکار ) از سوی دیگر به امضاء می رسد و شخص ثالثی ( مهندس مشاور ) نیز نظارت فنی آن را به عهده می گیرد.

قراردادهای پیمانکاری، جزء قراردادهای اداری می باشند. در تعریف قرارداد اداری گفته اند:

" قراردادی است که یکی از سازمانهای اداری یا نماینده ای از آنها از یک سو، با هر یک از اشخاص حقیقی یا حقوقی از سوی دیگر، به هدف انجام یک عمل یا خدمت مربوط به منافع عمومی بر طبق احکام خاص ( نوعاً ترجیحی یا امتیازی و بعضاً حمایتی ) منعقد می کند.

قراردادهای اداری که به منظور تامین و رعایت حقوق و مصالح عمومی منعقد می گردند تابع نظام حقوقی متفاوتی از سایر قراردادها می باشند فلذا کارفرما فاقد اختیارات کامل در انعقاد قرارداد می باشد و ملزم به رعایت منافع و مصالح عمومی می باشد. بطور کلی عوامل محدودکننده آزادی در قراردادها عبارتند از:

۱- قانون                      ۲- نظم عمومی                      ۳- اخلاق حسنه

که در قراردادهای اداری علاوه بر عوامل فوق، حفظ منافع عمومی نیز یکی دیگر از عوامل محدود کننده آزادی در قراردادها است.

### ویژگیهای قراردادهای اداری:

- ۱- در قراردادهای اداری لزوم حضور یک شخص حقوق عمومی قابل درک است.
- ۲- در قراردادهای اداری هدف عمومی مدنظر است. این امر ناشی از مداخله گری دولت در امور اجتماع و مردم به خاطر ارائه خدمات عمومی می باشد.

۳- قراردادهای اداری از احکام خاصه پیروی می کنند . منظور از احکام خاصه ، دسته معینی از قواعد حقوقی هستند که غالباً سازمانهای اداری را نسبت به طرف قرارداد در موقعیت ترجیحی یا امتیازی قرار می دهد و بعضاً ادارات عمومی را مکلف می سازند که به حمایت از طرف قرارداد بشتابند .

### مستند قانونی قراردادهای پیمانکاری :

قراردادهای پیمانکاری یکی از انواع قراردادهای اداری است . قراردادهای پیمانکاری می تواند دارای موضوعات گوناگونی باشد مانند ساختمان ، ملزومات ، حمل و نقل و ....

مستند قانونی قراردادهای پیمانکاری ماده ۲۳<sup>۱</sup> قانون برنامه و بودجه ( مصوب ۱۳۵۱/۱۲/۱۵ ) می باشد که به موجب آن « سازمان برای تعیین معیارها و استانداردها همچنین اصول کلی و شرایط عمومی قراردادهای مربوط به طرح های عمرانی ، آیین نامه ای تهیه و پس از تصویب هیات وزیران بر اساس آن دستورالعمل لازم به دستگاههای اجرایی ابلاغ می نماید و دستگاههای اجرایی موظف به رعایت آن می باشند . »

---

۱ . ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه کشور :

« سازمان برای تعیین معیارها و استانداردها همچنین اصول کلی و شرایط عمومی قراردادهای مربوط به طرحهای عمرانی آیین نامه ای تهیه و پس از تصویب هیات وزیران بر اساس آن دستورالعمل لازم به دستگاههای اجرایی ابلاغ می نماید و دستگاههای اجرایی موظف به رعایت آن می باشند . »

## فصل اول : ماهیت حقوقی پیمان

### مبحث اول : مقدمه و توضیح

- در یک تقسیم بندی بسیار کلی پدیده های حقوقی به دو قسمت تقسیم می شوند :

۱. اعمال حقوقی                      ۲. وقایع حقوقی

- **اعمال حقوقی** به آن دسته از پدیده های حقوقی اطلاق می شوند که با اراده اشخاص به وجود می آیند و آثار حقوقی آنها نیز تابع همان اراده است . اعمال حقوقی نیز دارای دو قسم هستند :  
الف - قسمتی که در نتیجه دو اراده بوجود می آیند که اصطلاحاً به آنها " عقود " می گویند  
مانند بیع و اجاره

ب - قسمتی که برای به وجود آمدن فقط نیاز به یک اراده دارند که در اصطلاح حقوقی آنها را " ایقاع " می نامند مانند طلاق و ابراء

- **وقایع حقوقی** ، دسته دیگری از پدیده های حقوقی را می گویند که آثار حقوقی آنها ، نتیجه اراده اشخاص نیست و به حکم قانون به وجود می آیند مانند فوت یا تولد .

- عباراتی مانند عقد ، قرارداد ، معامله ، عهد و پیمان ، تفاوت اندکی از نظر مفهوم با هم دارند اما جملگی در یک چیز مشترک اند و آن " تراضی " است . تراضی یعنی توافق دو اراده . جمع و تلاقی دو اراده در موضوع واحد را " عقد " می گویند . بنابراین " پیمان " در زمره اعمال حقوقی است که برای به وجود آمدن نیاز به دو اراده دارد . یکی اراده کارفرما و دیگری اراده پیمانکار . این دو اراده موجودی را خلق و انشاء می کنند که به آن " پیمان " می گویند .

### مبحث دوم : نحوه انعقاد پیمان

گفته شد پیمان از نوع اعمال حقوقی است که برای به وجود آمدن آن نیاز به دو اراده است . پس پیمان از نوع " عقود " است . ماده ۱۸۳ قانون مدنی عقد را چنین تعریف می کند : " عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد . "

پس با این اوصاف عقد دارای دو شرط اساسی زیر است :

۱. در اثر توافق دو یا چند اراده به وجود می آید .

۲. مطلوب توافق ، ایجاد تعهد است .

### **گفتار اول : توافق دو اراده**

در اصطلاح حقوقی به وجود آوردن پیمان را " انشاء " می گویند . برای اینکه طرفین پیمان را انشاء کنند ، لازم است هر یک اراده خود را به صورت ایجاب و قبول به همدیگر اعلام و اعلان کنند . ایجاب همان پیشنهاد انجام پیمان از طریق اعلام مناقصه است . پیمانکار نیز با شرکت در مناقصه و پذیرش شرایط آن ، قبولی خود را اعلام می کند .

### **گفتار دوم : ایجاد تعهد**

کارفرما و پیمانکار در اثر امضای پیمان در مقابل هم متعهد می شوند. بطور کلی پیمانکار متعهد است موضوع پیمان را اجرا کند و متقابلاً کارفرما نیز تعهد دارد در ازای اجرای پیمان ، مبلغی به پیمانکار پرداخت نماید .

### **مبحث سوم : جایگاه پیمان در تقسیمات عقود**

حقوقدانان عقود را از جهات گوناگونی مانند آثار آنها یا شرایط انعقاد تقسیم بندی نموده اند . حال می خواهیم " پیمان " را از حیث این تقسیمات بررسی نماییم :

#### **گفتار اول : پیمان عقدی لازم است یا جایز ؟**

مطابق مواد ۱۸۵<sup>۲</sup> و ۱۸۶<sup>۳</sup> قانون مدنی ، عقود لازم و جایز مشخص گردیده اند . از طرفی طبق ماده ۲۱۹<sup>۴</sup> قانون مدنی می توان گفت کلیه عقود لازمند مگر اینکه قانون آنرا تصریح نماید .

---

۲ . ماده ۱۸۵ قانون مدنی :

«عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه»

۳ . ماده ۱۸۶ قانون مدنی :

«عقد جائز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند»

۴ . ماده ۲۱۹ قانون مدنی :

«عقدی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی

فسخ شود .»

پیمان عقدی است که در محدوده ماده ۱۰ قانون مدنی<sup>۵</sup> بین کارفرما و پیمانکار منعقد می‌گردد. پس پیمان از عقود نیست که قانون تصریح به جایز بودن آن کرده باشد. از این رو بین طرفین لازم‌الاتباع است و هیچک حق فسخ آن را قانوناً ندارند. معهداً باید توجه داشت که اصل جواز و لزوم عقود، طوری نیست که طرفین با موافقت و رضای خود، طبیعت آنرا عوض نکنند بلکه قانون این اجازه را به آنها می‌دهد که با شرط ضمن عقد، عقد لازم را به جایز و بالعکس تبدیل کنند. بنابراین عقد "پیمان" اگرچه قانوناً بین کارفرما و پیمانکار لازم است اما مطابق ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان، کارفرما حق فسخ آن را دارد. از این حیث پیمان لزوم خود را به نفع کارفرما تغییر داده ولی نسبت به پیمانکار اصل "اصالت اللزوم" آن پابرجاست. پس پیمان با توجه به ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان نسبت به کارفرما، جایز ولی نسبت به پیمانکار لازم است.

#### **گفتار دوم: پیمان عقد عهده‌ای است**

عقودی که اثر مستقیم آنها، انتقال مالکیت است، به عقود تملیکی موسومند در غیر اینصورت عقود عهده‌ای نامیده می‌شوند. با توجه به تعریف مذکور، پیمان در زمره عقود عهده‌ای است و اثر مستقیم آن انتقال مالکیت نمی‌باشد.

#### **گفتار سوم: پیمان عقد مستمر است**

چون موضوع پیمان در زمان معینی باید از سوی پیمانکار اجرا شود و کارفرما نیز مبلغ پیمان را باید مرحله به مرحله به پیمانکار پرداخت کند، لذا پیمان از عقود مستمر در مقابل عقود فوری می‌باشد.

#### **گفتار چهارم: پیمان عقد تشریفاتی است**

اساساً در حقوق ما، اصل بر رضایی بودن عقود است یعنی اراده و قصد و رضای طرفین برای انعقاد آنها کافی است و نیازی به تشریفات خاص وجود ندارد اما پیمان از عقود تشریفاتی است. زیرا حتی اگر از برگزاری مناقصه که مقدمه‌ای است بر انعقاد پیمان بگذریم، طرز انعقاد آن در چارچوب قرارداد متحدالشکل است که تحت عنوان "موافقنامه شرایط عمومی و شرایط خصوصی پیمان" از سوی سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق تنظیم و به استناد ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه طی

---

۵. ماده ۱۰ قانون مدنی:

«قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آنرا منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است»



بخشنامه ای به کلیه دستگاههای اجرایی ابلاغ شده است تا تمامی پیمانها در قالب آن منعقد گردد. پیمانی که خارج از قالب فوق بین دستگاههای اجرایی ( کارفرما) با پیمانکار امضاء شود قانوناً باطل و از درجه اعتبار ساقط است.

#### **گفتار پنجم: پیمان عقد مختلط است**

از یک نظر می توان عقود را به معین و نامعین تقسیم کرد. عقود معین، عقودی هستند که در قانون نام خاص دارند و قانونگذار شرایط انعقاد و آثار آن را معین کرده است مانند عقد بیع یا اجاره. بر عکس عقود که در قانون صورت خاص ندارند و شرایط و آثار آنها مطابق عمومات قانونی و اصل حاکمیت اراده معین می شود، عقود نامعین هستند.

واقعیت این است که پیمان نه از نوع عقود معین است و نه از نوع عقود نامعین، بلکه عقدی است که از اختلاط چند عقد به وجود آمده و در عین حال ویژگی خاص خود را دارد. نفس پیمان در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی (عقد نامعین) منعقد می شود اما شرایط آن از جمع چند عقد معین ترکیب یافته است. مثلاً از این جهت که پیمانکار متعهد است برای کارفرما موضوع پیمان را اجرا کند، اجیر است و از این حیث که مصالح موضوع پیمان را راساً خریداری و نصب نماید، وکیل می باشد.

#### **گفتار ششم: پیمان عقد الحاقی است**

مرسوم است که اشخاص بطور آزادانه در مورد انعقاد قراردادی با هم به گفتگو می نشینند و پس از رسیدن به توافق، آنرا با ایجاب و قبول واقع می سازند. لکن در بعضی از قراردادها، اختیار گفتگوی آزادانه از طرف مقابل سلب می شود و طرف دیگر قبلاً تمام شرایط و آثار آنرا تعیین می کند. کسی که مایل به انعقاد آن است یا باید تمام شرایط و آثار را بپذیرد و یا بالعکس از آن صرف نظر کند. در واقع باید به طرحی ملحق شود که طرف او مستقلاً تنظیم کرده است. پیمان از حیث شکل شبیه قراردادهای الحاقی است زیرا طرحی از پیش تعیین شده است که دستگاههای اجرایی یا سازمان های دولتی برای امضاء به پیمانکار ارائه می کنند و پیمانکار ناگزیر است یا آنرا به همان صورتی که هست عیناً و بی کم و کاست بپذیرد یا از امضاء پیمان تماماً خودداری کند. همچنانکه در دستورالعمل نحوه تکمیل و تنظیم موافقتنامه شرایط عمومی و خصوصی پیمان ها و مقررات مربوط به آنها در ردیف ها ۱-۱ و ۱-۲ و ۱-۳ می گوید: «... تغییر دادن عبارت ها و یا کلمه هایی از موافقتنامه، یا افزودن به آن مجاز نیست و تنها محل های خالی باید تکمیل شود...»

### گفتار هفتم: پیمان عقد معوض است

در پیمان، مبلغی را که کارفرما به پیمانکار می‌دهد در مقابل اجرای طرحی است که آنرا پیمانکار بعهده گرفته است. نه کارفرما مال مجانی به پیمانکار می‌دهد و نه پیمانکار اجرای پروژه را مجاناً به عهده می‌گیرد. پس در قالب تقسیم بندی های عقود به معوض و مجانی، پیمان در زمره عقود معوض است.

## فصل دوم: شرایط پیمان

مطابق ماده ۱ شرایط عمومی و ماده ۲ موافقتنامه پیمان می‌توان پیمان را چنین تعریف کرد: «توافقی که به همراه شرایط و مدارک الحاقی در یک مجموعه غیر قابل تفکیک بین کارفرما و پیمانکار منعقد می‌گردد پیمان نامیده می‌شود»

مطابق تعریف بالا، پیمان از چهار عنصر عمده و اصلی تشکیل می‌شود که عبارتند از:

۱- موافقتنامه      ۲- شرایط      ۳- مدارک الحاقی      ۴- تفکیک ناپذیری

### مبحث اول: مفهوم شرایط در پیمان

شرایط مندرج در پیمان از دو گروه عمده تشکیل یافته است: یکی شرایط عمومی و دیگری شرایط خصوصی

به موجب ماده ۳ شرایط عمومی پیمان «شرایط عمومی مفاد همین متن است که شرایط عمومی حاکم بر پیمان را تعیین می‌کند» و در ماده ۴ در تعریف شرایط خصوصی آمده است: «شرایط خصوصی، شرایط خاصی است که به منظور تکمیل شرایط عمومی برای این پیمان با توجه به وضعیت و ماهیت آن تنظیم شده است.»

اگرچه از نظر حقوقی، شرایط پیمان (اعم از عمومی و خصوصی) نسبت به موافقتنامه، جنبه فرعی و تبعی دارد، لکن پر حجم ترین قسمت های پیمان را شرایط یاد شده تشکیل می‌دهند.

### مبحث دوم: تعریف شرایط عمومی

شرایط عمومی عبارت است از تعهدات تبعی غیرقابل تغییر و عام حاکم بر قراردادهای پیمانکاری. در حقیقت شرایط عمومی یک چارچوب کلی است که بسیاری از تکالیف، حقوق و مسؤولیتهای کارفرما و پیمانکار در آن قید شده است. طرفین چگونگی عملکرد خود را در مورد اجرای یک پروژه

در همان چارچوب تنظیم می کنند و هر نوع قرارداد پیمانکاری باید از آن شرایط پیروی کند. از آنجا که مفاد شرایط عمومی جنبه عام دارد، لذا فرض بر این است که پیمانکار، نظیر قانون حاکم بر پیمان از مفاد آن مطلع است.

### **مبحث سوم: تعریف شرایط خصوصی**

شرایط خصوصی عبارت است از تعهدات تبعی که با توجه به شرایط عمومی متناسب با وضعیت و ماهیت هر یک از انواع قراردادهای پیمانکاری در محدوده تعیین شده تغییر می کند. هر پیمانی طبیعتاً خاص خود را دارد. در عین اینکه از شرایط عمومی قراردادهای پیمانکاری تبعیت می کند، ویژگی های خود را دارد. نکته ای که باید در مورد شرایط خصوصی پیمان گفت این است که اساساً محدوده شرایط خصوصی و قالب و عبارات، دقیقاً در پیمان تعیین شده و این قالب از ناحیه هیچیک از طرفین قابل تغییر نیست فقط جاهای خالی شرایط خصوصی باید متناسب با موضوع پیمان تکمیل گردد. با وجود اینکه در عرف پیمان ها، شرایط خصوصی حاوی ویژگیهای هر پیمان است که نسبت به شرایط عمومی اولویت دارد، ولی در طرح های عمرانی که مربوط به یک کارفرمای اصلی یعنی دولت است، شرایط خصوصی به نحوی تنظیم شده است که تنها در چارچوبی که شرایط عمومی برای آن تعیین کرده است، قابل تکمیل باشد. بدین روی درج مطالبی خارج از محدوده تعیین شده در شرایط خصوصی مجاز نیست.

### **مبحث چهارم: ضمانت اجرای شرایط پیمان**

اساساً شرایط باید ضمانت اجرا داشته باشند یعنی طوری تنظیم شوند که عمل برخلاف آنها از سوی هر یک از طرفین پیمان مستوجب جزای متناسب با آن باشد. البته منظور از کیفر و جزا در اینجا نه در معنی کیفر و جزای یک فعل مجرمانه در حقوق کیفری است بلکه همان مابه ازایی است که لازمه تضمین شرط است.

از منظر فوق، شرایط عمومی یا خصوصی پیمان دو گونه اند:

۱. بعضی از شرایط فاقد ضمانت اجرا هستند و معلوم نیست در صورت استنکاف یا عدم اجرای آن از سوی هر یک از طرفین پیمان، طرف مقابل چه اقدامی می تواند انجام دهد و چه آثاری ممکن است در اعتبار حقوقی پیمان ایجاد شود. دسته ای از این شرایط صرفاً جنبه توضیحی دارند که طبعاً ضمانت اجرایی برای آنها قابل تصور نیست و دسته دیگر اگر چه کاملاً امری و لازم اند لکن باز هم اثری از ضمانت اجرایی آنها به چشم نمی خورد.

دسته دیگر از این شرایط، ضمانت اجرای مالی دارند که به اساس و موجودیت پیمان خللی وارد نمی کنند لکن دسته ای دیگر موجودیت پیمان را از بین می برند. برای هر دو دسته می توان نمونه هایی از شرایط عمومی پیمان آورد. مثلاً در بند " و " ماده ۱۷ آمده است: «پیمانکار متعهد است که دستمزد کارگران خود را طبق قانون کار مرتباً پرداخت کند. در صورتی که در پرداخت دستمزد کارگران تاخیری پیش آید، مهندس مشاور به پیمانکار اخطار می کند که طلب کارگران را پرداخت نماید. در صورت استنکاف پیمانکار، کارفرما می تواند دستمزد کارگران را پرداخت کند و مبلغ پرداختی را به اضافه ۱۵ درصد به حساب بدهی پیمانکار منظور نماید... در صورت تکرار تاخیر در پرداخت دستمزد کارگران به مدت بیش از یک ماه... کارفرما می تواند پیمان را فسخ نماید.»

ملاحظه می شود در بند فوق الذکر هر دو نوع ضمانت اجرا پیش بینی شده است. اول منظور نمودن مبالغ پرداختی به کارگران به اضافه ۱۵ درصد که یک ضمانت اجرای مالی است و دوم اختیار فسخ پیمان از سوی کارفرما، در صورت تکرار تاخیر در پرداخت دستمزد به کارگران که این ضمانت اجرا اساس و موجودیت پیمان را از بین برده و به آن خاتمه می دهد.

## فصل سوم: وجه التزام (تضمین) پیمان

### مبحث اول: وجه التزام پیمان

طبق بند ۲ ماده ۲۷ نظام فنی و اجرایی طرح های عمرانی کشور یکی از اصول و مبانی حاکم بر پیمانها، همواره پیش بینی تضمین های لازم و تکالیف مشخص در پیمان می باشد تا در صورت عدول از تعهدات توسط هر یک از طرفین پیمانها، اتخاذ تمهیدات لازم برای جبران خسارتهای احتمالی وارده به طرف مقابل ممکن گردد.

اگر چه بر اساس بند " الف " ماده ۱۸ شرایط عمومی پیمان «پیمانکار مسئولیت کامل حسن اجرای کارهای موضوع پیمان را طبق اسناد و مدارک پیمان به عهده دارد.» اما این شرط چنانچه متکی به ضمانت اجرایی مطمئن و قابل قبول نباشد، نمی تواند برای کارفرما، اطمینان بخش باشد. از این رو برای توثیق و تامین این ماده، ناگزیر کارفرما وجه التزام مناسبی را از پیمانکار باید در ید خود داشته باشد، معهداً واژه ای تحت عنوان " وجه التزام " در پیمان دیده نمی شود اما از فحوای بعضی از مواد موافقتنامه و شرایط عمومی پیمان، می توان این مفهوم حقوقی را استنباط کرد. مثلاً در ماده ۳۴ شرایط عمومی پیمان آمده است: «موقع امضای پیمان برای تضمین انجام تعهدات ناشی از آن، پیمانکار باید ضمانتنامه ای معادل ۵ درصد مبلغ اولیه پیمان... تسلیم کارفرما کند.» یا ماده ۳۵ شرایط عمومی پیمان اشعار می دارد: «از مبلغ هر پرداخت به پیمانکار، معادل ۱۰ درصد بعنوان تضمین حسن انجام اجرای کار کسر و در حساب سپرده نزد کارفرما نگهداری می شود.»

آنچه در دو ماده فوق تحت عنوان " تضمین حسن انجام کار " یا " ضمانتنامه " آمده ، چیزی جز وجه التزام نیست . بنابراین وجه التزام مقرر در پیمان دو گونه است : گونه ای از آن برای تامین انجام تعهدات ناشی از پیمان است و گونه ای دیگر جهت تامین حسن انجام کار .

#### **گفتار اول : وجه التزام انجام تعهدات پیمان**

کارفرما ناگزیر است برای امنیت خاطر از انجام تعهدات توسط پیمانکار ، وجه التزام از او نزد خود داشته باشد تا وصول و جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهدات توسط پیمانکار از محل آن وجه التزام به نحو سریع تامین شود . در قراردادهای خصوصی هر دو طرف معمولاً ضررهای احتمالی خود را به نحوی تامین و توثیق می کنند لکن در پیمان که از جمله قراردادهای اداری است ، چنین توثیقی برای حفظ حقوق یک طرف از پیمان ( کارفرما ) منظور شده است . به همین منظور بعضی اعتقاد دارند که در تنظیم پیمان ، جانب عدالت رعایت نشده است . اما باید پذیرفت که :

**اولاً :** کارفرما همواره دستگاه اجرایی است که نماینده مردم و حافظ منافع عمومی است .

**ثانیاً :** دستگاه اجرایی به هیچ وجه نه می خواهد و نه می تواند حقوق طرف مقابل خود را پایمال کند و گرنه این خود نقض غرض خواهد بود .

**ثالثاً :** در قوانین مختلف راه کارهایی ملحوظ شده است که استیفاء حقوق پیمانکار را بطور مناسب پیش بینی کرده است .

**رابعاً :** گرفتن وجه التزام از دستگاههای اجرایی به عنوان نماینده ای از قوای عمومی و دولت دارای وجهه خوشایندی نیست .

به هر جهت وجه التزام انجام تعهدات پیمان در ماده ۳۴ شرایط عمومی پیمان بصورت دریافت ضمانتنامه ای معادل ۵ درصد مبلغ اولیه پیمان از پیمانکار پیش بینی شده است .

حال باید دید ماهیت حقوقی ضمانتنامه بانکی چیست و ضمانتنامه مذکور چه شرایطی باید داشته باشد و تا چه مدت اعتبار دارد و اساساً در چه زمانی ضمانتنامه مورد بحث به پیمانکار مسترد می گردد . البته باید توجه داشت که وجه التزام انجام تعهدات پیمان همیشه ضمانتنامه بانکی نیست و می تواند از طرق دیگری نیز تامین شود . ( تبصره ۲ ماده ۳۴ شرایط عمومی پیمان )

### قسمت اول : ماهیت حقوقی ضمانتنامه بانکی

مطابق ماده ۶۸۴ قانون مدنی : عقد ضمان عبارت است از اینکه شخص مالی را که بر ذمه دیگری است به عهده بگیرد . متعهد را ضامن و طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی می گویند .

در ضمانتنامه ای که به شرح ماده ۳۴ شرایط عمومی پیمان باید صادر شود ، فی الواقع بانک ضامن و کارفرما مضمون له و پیمانکار مضمون عنه تلقی می شوند . بانکها برای صدور ضمانتنامه و تعهدی که برای پرداخت دین پیمانکار بر عهده می گیرند ، پیشاپیش معادل وجه ضمانتنامه ، مالی را از پیمانکار در وثیقه خود نگه می دارند تا چنانچه وجه ضمانتنامه به کارفرما پرداخت شد ، بتوانند به راحتی به طلب خود از پیمانکار برسند .

### قسمت دوم : شرایط ضمانتنامه بانکی

شرایطی که در ماده ۳۴ شرایط عمومی پیمان برای ضمانتنامه بانکی تعیین شده است عبارتند از :

- ۱- وجه آن معادل ۵ درصد مبلغ اولیه پیمان باشد . کمتر از مبلغ مذکور برای کارفرما ، قابل قبول نیست . زیرا رقم " ۵ درصد " مستند است به بند ۵ ماده ۱۱ آئین نامه معاملات دولتی که به موجب آن حداقل میزان تضمین حسن انجام معامله که باید قبل از انعقاد قرارداد اخذ شود در مورد معاملاتی که موضوع آن انجام امور ساختمانی ... باشد ، پنج درصد ... است .
- ۲- صادر شده از طرف بانک مورد قبول کارفرما باشد .
- پس پیمانکار نمی تواند به دلخواه خود از هر بانکی که اراده کند ، ضمانتنامه مزبور را تهیه و به کارفرما تسلیم کند .
- ۳- طبق نمونه ای باشد که ضمیمه اسناد مناقصه بوده است .

#### قسمت سوم: مدت اعتبار ضمانتنامه بانکی

در مورد مدت اعتبار ضمانتنامه بانکی، ماده ۳۴ شرایط عمومی پیمان پس از بیان شرایط آن می گوید:

«ضمانتنامه یاد شده باید تا یک ماه پس از تحویل موقت موضوع پیمان، معتبر باشد. " چگونگی تحویل موقت در ماده ۳۷ شرایط عمومی پیمان آمده است. البته چنانچه تحویل موقت بنا به هر علتی انجام نشود یا مدت آن بطول انجامد، بنابر ماده ۳۴ شرایط عمومی پیمان، پیمانکار مکلف است برای تمدید ضمانتنامه یاد شده اقدام کند و اگر تا ۱۵ روز پیش از انقضای مدت اعتبار ضمانتنامه، پیمانکار موجبات تمدید آنرا فراهم نکرده و ضمانتنامه تمدید نشود، کارفرما حق دارد که مبلغ ضمانتنامه را از بانک ضامن دریافت کند و وجه آنرا، به رسم وثیقه نزد خود نگه دارد.

#### قسمت چهارم: زمان اعاده ضمانتنامه بانکی به پیمانکار

در مورد زمان اعاده ضمانتنامه بانکی یا استرداد مبلغ آن که در اثر عدم تمدید پیمانکار ظرف مدت و مهلت مقرر از سوی کارفرما از بانک ضامن دریافت و به رسم وثیقه نزد او می باشد، ماده ۳۴ شرایط عمومی پیمان اجمالاً مقرر می دارد: " کارفرما تضمین انجام تعهدات را پس از تصویب صورت مجلس تحویل موقت، با توجه به تبصره یک این ماده آزاد می کند. "

با توجه به تبصره ۱ ماده ۳۴ شرایط عمومی پیمان، وجه التزام مربوط به حسن انجام تعهدات پیمان که به صورت ضمانتنامه بانکی از سوی پیمانکار به کارفرما تحویل و تسلیم شده است، به لحاظ بدهکاری یا عدم بدهکاری پیمانکار، حسب مورد در هر یک از سه مرحله زیر قابل استرداد است:

الف - پس از تهیه آخرین صورت وضعیت موقت

ب - پس از تهیه صورت وضعیت قطعی

ج - پس از تهیه صورت حساب نهایی

#### گفتار دوم: وجه التزام حسن انجام کار

از آنجا که موضوع پیمان به گونه ای است که پس از اتمام کار ممکن است به مرور زمان معایب و نواقص آن ظهور و بروز پیدا کند، لذا پیمانکار موظف است به هنگام امضای پیمان برای مدت معینی، حسن انجام کار خود را تعهد کند. موافقتنامه پیمان از این مدت معین تحت عنوان " دوره تضمین " نام می برد و در ماده ۵ مقرر می دارد: « حسن انجام عملیات موضوع پیمان،

از تاریخ تحویل موقت یا تاریخ دیگری که طبق ماده ۳۹ شرایط عمومی پیمان تعیین می شود، برای ... ماه از سوی پیمانکار، تضمین می گردد و طی آن به ترتیب ماده ۴۲ شرایط عمومی عمل می شود. «

#### قسمت اول: چگونگی کسر وجه التزام حسن انجام کار

طبیعت اجرای عملیات موضوع پیمان ایجاب می کند که کار به تدریج انجام و متقابلاً مبلغ نیز به تناسب انجام کار پرداخت گردد. بر اساس بند (الف) ماده ۳۷ شرایط عمومی پیمان پرداخت ها از زمان شروع کار در پایان هر ماه متناسب با میزان کارهای انجام شده، از سوی کارفرما به پیمانکار معمول می گردد که اصطلاحاً به آن "صورت وضعیت موقت" می گویند. یکی از کسور متعلقه پیمان که در صورت وضعیت موقت اعمال می گردد ۱۰ درصد تضمین حسن انجام کار است که از مبلغ هر پرداخت کسر و در حساب سپرده نزد کارفرما نگهداری می شود. این مبلغ ۱۰ درصدی تدریجاً جمع می شود و نزد کارفرما بابت وجه التزام حسن انجام کار باقی می ماند. علی الاصول مبلغ مذکور متعلق به پیمانکار است اما کارفرما آن مبلغ را برای زمانی منظور می کند که پس از پایان کار و بعد از اتمام دوره تضمین، و احراز حسن انجام کار پیمانکار به وی مسترد دارد.

#### قسمت دوم - جواز کارفرما در برداشت از وجه التزام حسن انجام کار

اقتضای موضوع پیمان طوری است که نواقص و معایب آن پس از اتمام کار و بعد از مدتی ظاهر می شود. لذاست که در ماده ۵ موافقتنامه پیمان، پیمانکار تکلیف دارد که در مدت زمان معینی تحت عنوان "دوره تضمین" حسن انجام عملیات موضوع پیمان را تعهد نماید. حسن انجام کار می تواند از زمان تحویل موقت و یا تاریخ دیگری که طبق ماده ۳۹ شرایط عمومی پیمان تعیین می شود، از سوی پیمانکار تضمین و تعهد گردد. بنابراین اگر در دوره تضمین، کارفرما معایب و نواقصی در کار ببیند که ناشی از کار پیمانکار باشد، پیمانکار مکلف است که آن معایب و نواقص را به هزینه خود رفع کند. برای این منظور کارفرما مراتب را با ذکر معایب و نواقص و محل آنها به پیمانکار ابلاغ می کند و پیمانکار باید حداکثر ۱۵ روز از ابلاغ کارفرما، شروع به رفع معایب و نواقص کند و آنها را طی مدتی که مورد قبول کارفرما است، رفع نماید.

هر گاه پیمانکار در انجام این تعهد قصور ورزد یا مسامحه کند، کارفرما حق دارد آن معایب و نواقص را خودش یا به ترتیبی که مقتضی بداند رفع نماید و هزینه آن را به اضافه ۱۵ درصد، از محل تضمین پیمانکار یا هر نوع مطالبات و سپرده ای که پیمانکار نزد او دارد، برداشت نماید. ملاحظه می شود چنانچه مبلغ وجه التزام حسن انجام کار تکافوی هزینه های رفع معایب و نقایص موضوع



پیمان نگردد از محل سایر مطالبات پیمانکار و حتی سپرده های دیگر او ولو ضمانتنامه بانکی نیز قابل وصول است .

البته باید توجه داشت که هزینه های حفاظت و نگهداری و بهره برداری کارهای تحویل موقت شده در دوره تضمین به عهده کارفرما است و پیمانکار در این خصوص مسئولیتی بر عهده ندارد . علاوه بر مورد بالا یکی از مواردی که کارفرما می تواند وجه التزام حسن انجام کار را برداشت نماید، اقداماتی است که طبق بند ب ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان بعد از فسخ پیمان معمول می دارد .

#### **قسمت سوم: ترتیب آزاد شدن وجه التزام حسن انجام کار**

ماده ۳۵ شرایط عمومی پیمان در مورد ترتیب آزاد شدن وجه التزام حسن انجام کار اجمالاً اشعار می دارد: «نصف این مبلغ پس از تصویب صورت وضعیت قطعی طبق ماده ۴۰ و نصف دیگر آن پس از تحویل قطعی، با رعایت مواد ۴۲ و ۵۲ مسترد می گردد.»  
علیهذا، چنانچه در دو مرحله قابل استرداد نباشد، ممکن است وجه التزام مورد بحث در مرحله سوم مسترد گردد. این مراحل حتمی و احتمالی را در سه بخش زیر می بینیم:

#### **الف - استرداد نصف وجه التزام حسن انجام کار پس از تصویب صورت وضعیت قطعی**

طبق ماده ۴۰ شرایط عمومی پیمان، صورت وضعیت قطعی حداکثر تا یک ماه از تاریخ تحویل موقت از سوی پیمانکار، تهیه و به مهندس مشاور تسلیم می شود و مهندس مشاور هم ظرف سه ماه برای کارفرما ارسال می کند و کارفرما ظرف دو ماه از تاریخ وصول، رسیدگی و نظر نهایی خود را اعلام می دارد. با توجه به صورت وضعیت قطعی تصویب شده، چنانچه پیمانکار بدهکار نباشد، نصف تضمین حسن انجام کار آزاد می شود. در صورت بدهکار بودن پیمانکار، نه تنها نصف وجه التزام حسن انجام کار آزاد نمی شود بلکه بدهی او از محل وجه التزام مزبور به ترتیب مقرر در بند ب ماده ۵۲ شرایط عمومی پیمان تسویه می گردد.

#### **ب - استرداد نصف دیگر وجه التزام حسن انجام کار پس از تحویل قطعی موضوع پیمان**

یکی از مراحل تحویل موضوع پیمان " تحویل قطعی " است که در ماده ۴۱ شرایط عمومی پیمان بیان شده است .

در زمان تحویل قطعی هر گاه عیب و نقصی که ناشی از کار پیمانکار باشد، مشاهده نشود، موضوع پیمان تحویل قطعی می گردد و النهایه پس از طی پروسه خود به تصویب کارفرما می رسد. با این وصف، نصف باقیمانده وجه التزام حسن انجام کار بی درنگ آزاد می گردد و بدین ترتیب وجه التزام حسن انجام کار به طور کامل آزاد می گردد.

حال باید توجه داشت ، چنانچه به هر علتی ( مانند اعمال ماده ۴۲ شرایط عمومی پیمان ) نصف دیگر وجه التزام حسن انجام کار به پیمانکار مسترد نگردد ، تکلیف چیست ؟ و چه زمانی باید وجه التزام مزبور آزاد شود ؟

### ج - استرداد وجه التزام حسن انجام کار پس از تصویب صورت حساب نهایی

مطابق تبصره ۲ ماده ۵۱ شرایط عمومی پیمان : « هر گاه بر اساس صورت وضعیت قطعی ، معلوم شود که در آخرین صورت وضعیت موقت ، پیمانکار بدهکار نبوده یا بدهی او کمتر از نصف کسور تضمین حسن انجام کار بوده است یا طبق صورت حساب نهایی ، مشخص شود که در زمان تصویب صورت وضعیت قطعی ، پیمانکار بدهکار نبوده است ، کارفرما باید بی درنگ ، تضمین آزاد نشده مربوط به هر یک از مراحل یاد شده را آزاد کرده و ... »

## فصل چهارم: تعلیق، انحلال و بطلان پیمان

### مبحث اول: تعلیق پیمان

#### گفتار اول: مفهوم حقوقی تعلیق

یکی از تقسیمات عقود مطابق ماده ۱۸۴ قانون مدنی، تقسیم عقود به منجز و معلق است. مطابق ماده ۱۸۹ قانون مدنی: «عقد منجز آن است که تاثیر آن بر حسب انشاء، موقوف به امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود.»

مطابق تعریف بالا، اصولاً آنچه می تواند معلق به امر دیگری باشد، تاثیر عقد است لذا انشاء عقد اساساً نمی تواند معلق باشد زیرا تصور انعقاد عقد به صورت معلق محال است. زیرا عقد یا با توافق اراده طرفین بوجود می آید یا اصلاً منعقد نمی شود. پس تعلیق در انشاء بی مفهوم است. اما بالعکس اثر آن می تواند موکول به امر دیگری باشد. به اصطلاح حقوقدانان تعلیق در انشاء محال است اما در منشاء ممکن.

#### گفتار دوم: مفهوم تعلیق در پیمان

آنچه راجع به مفهوم حقوقی تعلیق بیان شد، در پیمان وجود ندارد. زیرا از بدو تشکیل پیمان، پیمانکار متعهد است موضوع پیمان را منجزاً اجرا نماید و کارفرما نیز همین تعهد را از او می خواهد. لکن در شرایط عمومی پیمان به کارفرما این اختیار داده شده که اجرای عملیات موضوع پیمان را برای مدت محدودی متوقف نماید. البته این اختیار هم می تواند پیش از آغاز عملیات موضوع پیمان باشد و هم در اثنای عملیات اجرایی.

این معنا را می توان از بند الف ماده ۴۹ شرایط عمومی و تبصره همان ماده به وضوح استنباط کرد.

#### گفتار سوم: علل تعلیق پیمان و مدت آن

##### قسمت اول: علل تعلیق پیمان

شرایط عمومی پیمان علل تعلیق را بیان نکرده و طبق بند الف ماده ۴۹ این در واقع اختیاری است که به کارفرما داده شده تا هر زمان بخواهد از آن برای تعلیق اجرای کار استفاده کند. البته کارفرما بدون علت پیمان را معلق نمی کند بلکه عواملی سبب تعلیق اجرای موضوع پیمان می گردد که بعضی از این

عوامل قهري است مانند بروز حوادث قهري ( ماده ۴۳ شرايط عمومي پيمان ) و بعضي ديگر غير قهري مانند عدم تامين اعتبار لازم براي ادامه عمليات اجرايي طرح مربوطه .  
بنابراين اگرچه تعليق اجراي كار در اختيار كارفرما است علل آن بعضاً خارج از اختيار او است .  
يكي ديگر از علل تعليق پيمان مي تواند كشف اشياء عتيقه باشد ( ماده ۲۶ شرايط عمومي پيمان ) .

#### قسمت دوم : مدت تعليق پيمان

اصولاً به علت عدم سردرگرمي پيمانكار ، بايد مدت تعليق پيمان ، مشخص و معلوم باشد . اين مدت سه ماه و به اعتباري شش ماه است . در اين باره بند " الف " ماده ۴۹ شرايط عمومي پيمان مي گويد :  
« كارفرما مي تواند در مدت پيمان ، اجراي كار را براي يك بار و حداكثر سه ماه معلق كند ... » و سپس بند " و " همان ماده اضافه مي كند : « در صورتي كه تعليق بيش از سه ماه ضروري باشد ، كارفرما مي تواند با موافقت پيمانكار مدت تعليق را يك بار ديگر و حداكثر سه ماه ... افزايش دهد . »

پس تعليق پيمان به مدت سه ماه از اختيارات كارفرما است و براي سه ماه ديگر آن نياز به موافقت پيمانكار دارد . فلذا در صورت عدم موافقت پيمانكار با تعليق بيش از سه ماه پيمان خاتمه مي يابد .  
در مورد بروز قوه قاهره و حوادث قهري نيز با توجه به بند " ج " ماده ۴۳ شرايط عمومي پيمان حداكثر تا شش ماه اجراي كار معلق و متوقف مي شود .

#### گفتار چهارم : تعهدات طرفين در زمان تعليق پيمان

##### قسمت اول : تعهدات كارفرما در زمان تعليق

##### الف - تعهدات كارفرما در تعليق قهري

۱- كارفرما كه قبلاً كارهاي موضوع پيمان را بيمه كرده است ، خسارات وارد شده بر آنچه بيمه شده است از بيمه گر وصول مي نمايد و مبلغ وصول شده از بيمه گر را براي تجديد عمليات به تناسب پيشرفت كار و طبق هزينه تمام شده ، اعم از هزينه مستقيم يا غيرمستقيم ( بالا سري ) ، با تايد مهندس مشاور به تدريج تا اعاده كار به حالت اوليه به پيمانكار پرداخت مي كند ( بند " ج " ماده ۲۱ شرايط عمومي پيمان )

۲- در صورتي كه كارفرما ، كارهاي موضوع پيمان را بيمه نكرده باشد و ميزان مبلغ وصول شده از بيمه گر براي جبران خسارات كافي نباشد ، جبران خسارت به عهده كارفرما است . ( جزء ۲ بند " ب " ماده ۴۳ شرايط عمومي پيمان همچنين ذيل بند " ج " ماده ۲۱ همان قانون )

۳- کارفرما هزینه های بالاسری پیمانکار را که ناشی از توقف کار بوده است برای مدت مازاد بر یک ماه اول طبق بند "ب" ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان پرداخت می کند. هزینه بالاسری، بطور کلی به هزینه بالاسری عمومی و کار تفکیک می شود.

هزینه بالاسری عمومی از نوع هزینه هایی است که نمی توان آنها را به کار مشخصی مربوط کرد مانند هزینه دستمزد نیروی انسانی دفتر مرکزی و مانند اینها.

هزینه بالاسری کار از نوع هزینه هایی است که می توان آن را به کار مشخصی مربوط کرد مانند هزینه سرمایه گذاری از قبیل هزینه تنخواه در گردش، هزینه ناشی از وجوه نقدی حسن انجام کار، هزینه ضمانت نامه، مالیات، هزینه مستمر کارگاه و غیره.

۴- کارفرما اجرت المثل مربوط به دوران توقف برای مدت مازاد بر یک ماه اول آن تعداد از ماشین آلات را که در کارگاه باقی می ماند، بر اساس توافق طرفین به پیمانکار پرداخت می نماید. (بند "ج" ماده ۴۳ شرایط عمومی پیمان که ناظر است به بند "ج" ماده ۴۹)

۵- چون پیمانکار موظف است که حداکثر کوشش خود را برای کارهای اجرا شده که در وضعیت قهری رها کردن آنها منجر به زیان جدی می شود و انتقال مصالح و تجهیزات به محل های مطمئن و ایمن به کار برد، لذا کارفرما نیز باید تمام امکانات موجود خود را در حد امکان، برای تسریع در این امر، در اختیار پیمانکار قرار دهد. (بند "الف" ماده ۴۳ شرایط عمومی)

لازم به یادآوری است که در زمان وجود قوه قاهره و بروز حوادث قهری، هیچ یک از دو طرف، مسئول خسارات وارد شده به طرف دیگر در اثر این حوادث نیست. (ماده ۴۳ شرایط عمومی پیمان)

### **ب- تعهدات کارفرما در تعلیق اختیاری**

۱- کارفرما باید مراتب تعلیق اجرای کار را با تعیین تاریخ شروع تعلیق به پیمانکار اطلاع دهد.

۲- کارفرما هزینه های بالاسری پیمانکار را در دوران تعلیق به میزان تعیین شده در اسناد و مدارک پیمان، به پیمانکار پردازد. اگر در اسناد و مدارک پیمان، تعیین هزینه های یاد شده به توافق طرفین در زمان ابلاغ تعلیق موکول شده باشد، کارفرما در مورد میزان آن با پیمانکار توافق می نماید. (بند "ب" ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان)

۳- در صورتی که در اسناد و مدارک پیمان هیچ نوع پیش بینی برای پرداخت هزینه های بالاسری در دوره تعلیق نشده باشد، کارفرما، ماهانه مبلغ ۱۰ درصد متوسط کارکرد فرضی ماهانه (حاصل تقسیم مبلغ اولیه پیمان به مدت اولیه پیمان مطابق بند "و" ماده ۱۴ شرایط عمومی پیمان) را به پیمانکار می پردازد (بند "ب" ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان)

۴- اگر به دستور کارفرما قسمتی از کار متوقف شود، بابت هزینه های بالاسری در مدت تعلیق ماهانه مبلغ ۱۰ درصد کارکرد فرضی ماهانه، به تناسب مبلغ کار متوقف شده به پیمانکار پرداخت می شود.

برای تعیین هزینه های تعلیق ، کسر ماه به تناسب محاسبه می شود (بند " ب " ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان )

۵- در صورتی که پیش از آغاز عملیات موضوع پیمان ، تعلیق پیمان از سوی کارفرما ابلاغ شود ، ۸۰ درصد هزینه تعلیق محاسبه شده طبق بند " ب " ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان ، به پیمانکار پرداخت می شود . ( تبصره بند " ب " ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان )

۶- اجرت المثل مربوط به دوران توقف آن تعداد از ماشین آلات که در کارگاه باقی می ماند ، بر اساس توافق طرفین به پیمانکار پرداخت می شود . (بند " ج " ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان )

۷- هر گاه عوامل موجب تعلیق کار برطرف شود ، کارفرما با تعیین مدتی برای پیمانکار به منظور آماده نمودن کارگاه ، تاریخ شروع مجدد کار را به پیمانکار ابلاغ می کند . (بند " ه " ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان )

#### قسمت دوم : تعهدات پیمانکار در زمان تعلیق پیمان

##### الف - تعهدات پیمانکار در تعلیق قهری

۱- پیمانکار موظف است که حداکثر کوشش خود را برای حفاظت از کارهای اجرا شده که در وضعیت قهری رها کردن آنها منجر به زیان جدی میشود و انتقال مصالح و تجهیزات پای کار به محل های مطمئن و ایمن به کار برد (بند " الف " ماده ۴۳ شرایط عمومی پیمان)

۲- پس از رفع وضعیت قهری ، اگر کارفرما اعاده کارها را به حالت پیش از وقوع حادثه لازم و میسر بداند ، پیمانکار مکلف است که اجرای کار را بی درنگ آغاز کند . در این صورت تمدید مدت مناسبی برای اعاده کارها به وضع اولیه ، از سوی پیمانکار پیشنهاد می شود که پس از رسیدگی و تایید مهندس مشاور و تصویب کارفرما به پیمانکار ابلاغ می گردد . (بند " ب " ماده ۴۳ شرایط عمومی پیمان)

##### ب - تعهدات پیمانکار در تعلیق اختیاری

طبق ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان ، کارفرما می تواند در مدت پیمان ، اجرای کار را برای یک بار و حداکثر سه ماه معلق کند . در این مدت پیمانکار یک وظیفه بیشتر ندارد و آن حفاظت و حراست شایسته از تمام کارهای انجام شده مصالح و تجهیزات پای کار ، تاسیسات و ساختمان های موقت است . (بند " الف " ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان)



ممکن است بلافاصله بعد از عقد و قبل از اجرای آن باشد که در این حالت چون عقد هنوز آثار حقوقی به جای نهاده است این اقدام برای انحلال معمولاً با مشکل روبرو نمی شود اما در اثنای اجرای عقد که اثرات حقوقی باقی مانده است ، مساله قدری با مشکل همراه است .

#### قسمت دوم: اقاله پیمان

چون وفق ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان ، عقد پیمان نسبت به کارفرما جایز است لذا شاید تصور اقاله از حیث محظورات کارفرما ، بعید به نظر برسد چرا که پس از انعقاد پیمان هر آن امکان فسخ از جانب کارفرما وجود دارد لذا همان طوری که قبلاً گفته شد نظر به لزوم پیمان از جانب پیمانکار ، فقط اقاله آن در همین فرض قابل تصور است و گرنه به لحاظ اینکه پیمان نسبت به کارفرما جایز است ، کارفرما نیازی به اقاله ندارد و با فسخ یکجانبه آن ، انحلال را اعلام می کند . نتیجه اینکه هر چند امکان انحلال پیمان به سبب اقاله از نظر حقوقی معنی ندارد ، لکن در عمل بنا به رعایت مصالح اجتماعی چنین امری صورت نمی گیرد و اگر مصالح اجتماعی ایجاب کند که پیمان منحل شود ، به این عمل حقوقی پایان داده می شود .

#### گفتار چهارم: فسخ

یکی دیگر از اسباب انحلال عقد " فسخ " است. در عقد لازم هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آنرا ندارد مگر در موارد معینه . پس فسخ عقد در موارد معینه ، در عقود لازم نمود پیدا می کند نه در عقود جایز زیرا در عقد جایز هر یک از دو طرف به دلخواه می تواند آن را فسخ کند .

#### قسمت اول: اختیار فسخ

داشتن مجوز قانونی یا قراردادی برای هر یک از طرفین عقد در واقع حقی است برای بر هم زدن معامله لازم . این حق را اصطلاحاً " اختیار فسخ " می گویند که گاه باختصار " اختیار " گفته میشود . در قانون مدنی از اختیارات مختلفی نام برده شده است اما در آنجا اختیارات به دو بخش عمده تقسیم می شوند . دسته ای منحصرأ مختص عقد بیع هستند که عبارتند از :

۱- اختیار مجلس ۲- اختیار حیوان ۳- اختیار تاخیر ثمن و مابقی اختیارات که بین عقد بیع و دیگر عقود لازم، مشترکند مانند : اختیار شرط ، اختیار غبن

#### قسمت دوم: ماهیت اختیار

اختیار حقی است برای هر یک از دو طرف عقد و حتی شخص ثالث که بتواند و اختیار آزاد داشته باشد که عقد لازم را فسخ کند . در اینجا اراده یکی از دو طرف برای پایان بخشیدن به حیات عقد



کافی است ( بر خلاف اقاله ) و این نوع عمل حقوقی در حقیقت در زمره ایقاعات است . لکن باید توجه داشت که صرف اراده برای فسخ عقد کافی نیست بلکه باید این راده در عالم خارج ظهور و نمود پیدا کند . به عبارت دیگر باید فسخ معامله به نحوی به طرف مقابل اعلام شود و گرنه نمی تواند دارای آثار حقوقی باشد .

خیار حق است و هر حقی قابل اسقاط و انتقال . لذا خیارات اسقاط پذیر و قابل انتقال اند ( مواد ۴۴۵ و ۴۴۸ قانون مدنی )

### گفتار پنجم : خیار فسخ در پیمان

با مذاقه در شرایط عمومی پیمان از میان خیارات مشترک ، دو نوع خیار فسخ را می توان در پیمان مشاهده کرد . هر دو خیار به نفع کارفرما منظور شده است و پیمانکار هیچگونه اختیاری برای فسخ پیمان ندارد . این دو خیار عبارتند از : ۱- خیار تخلف شرط ۲- شرط خیار

### قسمت اول : خیار تخلف شرط ( فسخ پیمان )

با رجوع به ماده ۲۳۴ قانون مدنی می بینیم که در آن ماده شرط به سه دسته تقسیم شده است :  
۱- شرط صفت ۲- شرط نتیجه ۳- شرط فعل اثباتاً یا نفیاً  
حال باید ببینیم در موارد فسخ پیمان از میان سه قسم خیار تخلف شرط، کدامیک را می توانیم در سند پیمان مشاهده کنیم .

در ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان ، موارد فسخ پیمان در دو بند " الف " و " ب " و هر بند به طور جداگانه شامل ۱۳ مورد و ۲ مورد یعنی جمعاً در ۱۵ مورد احصاء شده است . از دقت در موارد مذکور در ماده یاد شده می بینیم که بسیاری از آن موارد " شرط فعل " اند . اما ممکن است این سوال مطرح

---

۶ . ماده ۴۴۵ قانون مدنی :

« هر یک از خیارات بعد از فوق منتقل به وارث می شود »

۷ . ماده ۴۴۸ قانون مدنی :

« سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می توان در ضمن عقد شرط نمود. »

شود که چراماده ۴۶ موارد فسخ را ذیل دو بند جداگانه آورده است؟ آیا چه اشکالی داشت که همه موارد را به ترتیب وبدون تقسیم بندی به دو بند مجزای "الف" و "ب" احصاء می کرد؟ پاسخ به این سوال را باید در ماده ۴۷ شرط عمومی پیمان (اقدامات فسخ پیمان) جست. در قسمتی از ماده اخیر الذکر می خوانیم: «در صورتی که تصمیم کارفرما برای فسخ پیمان به استناد موارد درج شده در بند "الف" ماده ۴۶ باشد موضوع فسخ پیمان باید بدوآ به وسیله هیاتی متشکل از سه نفر و به انتخاب وزیر یا بالاترین مقام سازمان کارفرما (درمورد سازمان هایی که تابع هیچ یک از وزارتخانه ها نیستند) بررسی و تایید شود و مورد موافقت وزیر یا بالاترین مقام سازمان کارفرما قرار گیرد و سپس به پیمانکار ابلاغ شود.» بنابراین چون موارد مندرج در بند "الف" و "ب" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان نوعاً و کیفیاً با هم متفاوتند، لذا طریقه و اقدامات و تشریفات مربوط به فسخ هر یک از آنها نیز متفاوت است.

همانطور که گفتیم از میان انواع اختیارات مشترک مندرج در قانون مدنی پیمان دارای دو نوع اختیار است: ۱- اختیار تخلف شرط ۲- اختیار شرط

ظاهراً تبلور اختیار تخلف شرط در ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان و تجلی اختیار شرط را می توان در ماده ۴۸ مشاهده کرد. لکن نه تمامی موارد منعکسه در ماده ۴۶ به معنای دقیق کلمه اختیار تخلف شرط است و نه تمامی آنچه که در ماده ۴۸ بیان گردیده است را می توان اختیار شرط دانست. غالب موارد درج شده در ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان در زمره اختیار تخلف شرط از قسم تخلف فعل است و بعضی در زمره شروط فاسخ. از سوی دیگر ظاهر ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان اختیار شرط را به نفع کارفرما نشان می دهد لکن استناد به همان ماده در دیگر مواد شرایط عمومی پیمان بیانگر اختیار شرط برای پیمانکار و در مواردی شرط فاسخ پیمان است که پیمانکار را به فسخ پیمان مسلط نموده است. لذا برای اینکه این مساله به طور دقیق شکافته شود، ناچاریم در اینجا موارد فسخ پیمان را از سوی کارفرما مورد مذاقه قرار دهیم و اختیار فسخ پیمان را در موارد انفساخ پیمان بررسی نماییم.

#### ۱- تاخیر در تحویل گرفتن کارگاه

مطابق سند پیمان، تحویل دادن کارگاه بر عهده کارفرما و تحویل گرفتن آن بر ذمه پیمانکار است. اگر کارفرما نتواند زمین (کارگاه) را به موقع به پیمانکار تحویل دهد با توجه به بند "ج" ماده ۲۸ شرایط عمومی پیمان موظف است خسارت پیمانکار را مطابق بند مذکور پرداخت نماید و هر گاه از تحویل آن به طور کلی عاجز شود ناگزیر است برابر ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان، به پیمان خاتمه دهد. لکن تحویل گرفتن کارگاه از ناحیه پیمانکار از قسم شرط فعل است پس هر گاه پیمانکار از این شرط عدول نماید، کارفرما حق دارد پیمان را فسخ کند. این است که در ردیف ۱ بند "الف" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان یکی از موارد فسخ پیمان را به این شرح

می خوانیم: «تاخیر در تحویل گرفتن کارگاه از جانب پیمانکار بیش از مهلت تعیین شده در بند "ب" ماده ۲۸»

### ۲- تاخیر در ارائه برنامه زمانی تفصیلی

طبق بند "ب" ماده ۱۸ شرایط عمومی پیمان، پیمانکار جهت تسلیم برنامه زمانی تفصیلی به کارفرما، محدودیت زمانی دارد. این محدودیت بسته به موضوع پیمان تعیین می شود. مطابق شرایط عمومی پیمان، این قید زمانی یک ماه از تاریخ مبادله پیمان می باشد که ممکن است با توجه به موضوع پیمان تغییر کند. چنانچه پیمانکار در ارائه برنامه زمانی تفصیلی (شرط فعل) تاخیر کند، تاخیر او نباید بیش از نصف مهلت تعیین شده باشد و گرنه کارفرما به موجب جزء دوم بند "الف" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان می تواند پیمان را فسخ کند.

### ۳- تاخیر در تجهیز کارگاه

از دیگر وظایف پیمانکار، برابر بند "ج" ماده ۴ موافقتنامه پیمان، تعهد به تجهیز کارگاه در مدت معین می باشد. این تعهد نیز جزو شروط فعل است که پیمانکار آنرا پذیرفته و در صورت تخلف یعنی تاخیر در تجهیز کارگاه که البته این تاخیر نباید بیش از نصف مدت تعیین شده در بند "ج" ماده ۴ موافقتنامه باشد، ایجاد حق فسخ برای کارفرما می نماید. البته باید به خاطر داشت که این مورد از خیار فسخ مطابق جز سوم بند "الف" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان، خود مشروط و معلق است بر اینکه کارفرما قسمتی از پیش پرداخت را که باید بعد از تحویل کارگاه پرداخت کند، پرداخت کرده باشد. پس اگر کارفرما مبلغی بابت پیش پرداخت به پیمانکار پرداخت نکرده باشد چنین اختیاری برای او نیست که پیمان را فسخ کند. لکن در اینجا این سوال مطرح می شود که چنانچه کارفرما مبلغی به عنوان پیش پرداخت به پیمانکار، تادیه نکرده باشد لکن پیمانکار همچنان از تجهیز کارگاه، خودداری و یا تاخیر نماید، کارفرما تا چه مدت می تواند این بلا تکلیفی را در پیمان نظاره کند؟

سند پیمان در این مورد ساکت است و ترتیب دیگری پیش بینی نکرده است. مع الوصف باید توجه داشت چون موضوع پیمان ترتیبات و مراحل مختلفی را از زمان انعقاد تا زمان اجرای می کند لذا به خودی خود تاخیر در یک مرحله موجب تاخیر در مرحله بعدی می گردد و از

اینروى تاخیر در مرحله دیگر نمی تواند بیش از مهلت تعیین شده باشد و خيار فسخ ( اعم از تخلف شرط یا شرط خيار ) را برای کارفرما ایجاد می کند .

#### ۴- تاخیر در شروع عملیات موضوع پیمان

به موجب جزء ۴ بند " الف " ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان «تاخیر در شروع عملیات موضوع پیمان ، بیش از یک دهم مدت اولیه پیمان یا دو ماه هر کدام که کمتر است» موجب فسخ پیمان از طرف کارفرما می گردد . همچنین مطابق بند " ب " ماده ۲۸ شرایط عمومی پیمان ، پیمانکار مکلف است ظرف ۳۰ روز از تاریخی که کارفرما برای تحویل گرفتن کارگاه به او اعلام می کند ، در محل کار حاضر شود و اقدام به تحویل گرفتن کارگاه نماید . حال چنانچه پس از تحویل گرفتن کارگاه در شروع عملیات موضوع پیمان ، تاخیر نماید و کاری انجام ندهد این امر به منزله تخلف از شرط مندرج در جزء ۴ بند " الف " ماده ۴۶ شرایط عمومی بوده و خيار فسخ ( شرط فعل ) را برای کارفرما ایجاد می کند .

#### ۵- تاخیر در اتمام هر یک از کارهای پیش بینی شده در برنامه زمانی تفضیلی

تاخیر در کارهای پیش بینی شده برنامه زمانی تفضیلی از سوی پیمانکار ، پذیرفتنی نیست که در صورت تاخیر در واقع تخلف از شرط فعل و موجب خيار برای کارفرما است . این تاخیر نیز چون تاخیرات مربوط به ارائه برنامه زمانی تفضیلی و تجهیز کارگاه ، نباید بیش از نصف مدت تعیین شده برای آن باشد . لکن باید توجه داشت که تاخیر کارهای پیش بینی شده در برنامه تفضیلی در صورتی برای کارفرما ایجاد خيار فسخ می کند که این تاخیر مستند به فعل پیمانکار باشد و گرنه ممکن است تاخیر در کارهای پیش بینی شده در برنامه زمانی تفضیلی خارج از قصور پیمانکار باشد مثلاً امکان دارد به دستور کارفرما یا مهندس مشاور ، نقشه های اجرایی یا مشخصات فنی تغییر اساسی کند ( جزء ۲ بند الف ماده ۳۰ شرایط عمومی پیمان ) بنابراین برای احراز تحقق تاخیر در اتمام هر یک از کارهای پیش بینی شده در برنامه زمانی تفضیلی ، رعایت موارد مندرج در ماده ۳۰ شرایط عمومی پیمان الزامی است .

## ۶- تاخیر در اتمام کار به مدت بیش از یک چهارم مدت پیمان

این مورد نیز مانند مورد فوق الذکر می باشد با این تفاوت که در تاخیر در اتمام کار پیمان مدت تاخیر برای تحقق خیار فسخ به نفع کارفرما، تاخیر بیش از یک چهارم مدت پیمان است با این وصف پیمانکار نه تنها نمی تواند در هر یک از کارهای پیش بینی شده در برنامه زمانی تفصیلی بیش از نصف مدت تعیین شده تاخیر نماید بلکه برای اتمام کلیه کارهای پیمان نیز تعهد دارد که بیش از یک چهارم مدت پیمان از تاخیر خودداری کند. این شرط را هم باید جزء شروط فعل از تقسیمات تخلف شرط محسوب کنیم.

## ۷- عدم شروع کار پس از رفع وضعیت قهری

هر گاه وضعیت قهری قبل از شش ماه ( ماده ۴۳ شرایط عمومی پیمان ) از زمان بروز رفع شود و کارفرما اعاده کارها را به حالت پیش از وقوع حادثه، لازم و میسر بداند، پیمانکار مکلف است که اجرای کارها را بی درنگ آغاز نماید. در این صورت تمدید مدت مناسبی برای اعاده کارها به وضع اولیه از سوی پیمانکار پیشنهاد میشود که پس از رسیدگی و تایید مهندس مشاور و تصویب کارفرما؛ به پیمانکار ابلاغ می گردد. ( جزء ۳ بند " ب " ماده ۴۳ شرایط عمومی پیمان ) حال اگر فرض کنیم که وضعیت قهری رفع شده و کارفرما نیز اعاده کارها را به حالت پیش از وقوع حادثه از پیمانکار خواسته باشد، اما پیمانکار نه پیشنهاد تمدید مدت مناسب به کارفرما دهد و نه پس از تصویب و ابلاغ پیشنهاد حاضر به شروع کار شود و به طور کلی حاضر نباشد عملیات موضوع پیمان را پس از رفع و وضعیت قهری ادامه دهد، در چنین حالتی به استناد جزء ۷ بند " الف " ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان کارفرما می تواند پس از ابلاغ شروع کار و عدم انجام آن از سوی پیمانکار پیمان را فسخ نماید. این مورد نیز از نوع شرط فعل است.

## ۸- بدون سرپرست گذاشتن کارگاه یا تعطیل کردن کار

### الف - بدون سرپرست گذاشتن کارگاه

سرپرست کارگاه همان رئیس کارگاه است که ماده ۱۰ شرایط عمومی پیمان در تعریف آن می گوید: «رئیس کارگاه شخص حقیقی دارای تخصص و تجربه لازم است که پیمانکار، او را به مهندس مشاور معرفی می کند تا اجرای موضوع پیمان در کارگاه را سرپرستی کند.»  
رئیس یا سرپرست کارگاه نقش مهمی در عملیات موضوع پیمان دارد زیرا او نماینده پیمانکار و به مثابه دست عینی او در پیمان است. یعنی حضور فیزیکی وی در کارگاه به منزله حضور مستقیم

پیمانکار جهت اجرای دقیق موضوع پیمان می باشد. حال اگر چنین شخصی با این نقش پراهمیت در کارگاه حضور نداشته باشد، عملیات موضوع پیمان چگونه و با چه وضعی اجرا خواهد شد، معلوم نیست. بنابراین حضور مستمر او در کارگاه از ضروریات پیمان است. مسئولیت حضور رئیس کارگاه با پیمانکار است. پس اگر بیش از ۱۵ روز کارگاه سرپرست نداشته باشد، چون این مسئولیت متوجه پیمانکار است لذا کارفرما می تواند مستنداً به جزء ۸ بند "الف" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان به فسخ پیمان مبادرت ورزد.

#### ب - تعطیل کردن کار

پیمانکار حق ندارد بدون اذن کارفرما پیمان را به مدت بیش از ۱۵ روز تعطیل نماید. در غیر این صورت مستوجب فسخ پیمان از سوی کارفرما خواهد بود. این مورد از فسخ را نیز باید از قسم "شرط فعل" دانست.

#### ۹- عدم اصلاح کارهای معیوب

در صورتی که مهندس مشاور مواردی از عدم رعایت مشخصات فنی، نقشه ها و دیگر مدارک فنی پیمان را در اجرای کارها مشاهده کند، با ارسال اخطاریه ای اصلاح کارهای معیوب را در مدت مناسبی که با توجه به حجم و نوع کار تعیین می نماید، از پیمانکار می خواهد. اگر پس از پایان مدت تعیین شده پیمانکار نسبت به اصلاح کارها اقدام نکند، کارفرما می تواند خودش کارهای معیوب را اصلاح کند و هزینه های مربوطه را به اضافه ۱۵ درصد از مطالبات پیمانکار کسر نماید. (بند "ج" ماده ۳۲ شرایط عمومی پیمان) البته با توجه به بند "د" ماده ۳۲ شرایط عمومی پیمان «در صورتی که عدم توجه به اخطار مهندس مشاور برای اصلاح هر کار معیوب از سوی پیمانکار تکرار شود، کارفرما می تواند مطابق ماده ۴۶ پیمان را فسخ نماید.» این تخلف از شرط نیز از نوع "شرط فعل" است.

#### ۱۰- تاخیر در پرداخت دستمزد کارگران

صرف تاخیر در پرداخت دستمزد کارگران دلیلی بر اعمال خیار فسخ پیمان نیست. زیرا به صراحت جزء ۱۲ بند "الف" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان باید بند "و" ماده ۱۷ شرایط عمومی

پیمان را نیز لحاظ کرد. در آنجا ترتیبات خاصی برای تاخیر در پرداخت دستمزد کارگران پیمانکار وجود دارد که النهایه منتهی به فسخ پیمان می گردد. این شرط ( جزء ۱۲ بند " الف " ماده ۴۶ ) از جمله شروطی است که به نفع شخص ثالث ( کارگران ) در پیمان درج شده و ذینفع اصلی این شرط کارگرانند .

## ۱۱- پرداخت رشوه

در خصوص جزء ۱۳ بند " الف " ماده ۴۶ شرایط عمومی که از موارد فسخ پیمان کارفرما می باشد ، بیان چند نکته لازم به نظر می آید :

الف - دادن حق العمل ، پاداش ، هدیه به عوامل کارفرما و یا سهم کردن آنها در منافع خود از سوی پیمانکار همه از مصادیق اعمال و افعال خلاف قانون و در حکم رشوه می باشند .

ب - دادن هرگونه مالی از سوی پیمانکار از نظر حقوقی نه تنها ایجاد حق فسخ برای کارفرما می کند بلکه پیمانکار و عوامل کارفرما نیز از حیث جزائی ، دارای مسئولیت کیفری می باشند و مشمول ماده ۵۹۲<sup>۸</sup> قانون مجازات اسلامی و ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء ، اختلاس و کلاهبرداری<sup>۹</sup> مصوب ۷۶/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام می گردند .

ج - در قانون ، جرم رشوه تعریف نشده است و علت اینکه دادن هرگونه مال از سوی پرداخت کننده مال به مستخدمین و مامورین دولتی در حکم رشوه تلقی گردیده ( نه نفس رشوه ) این است که بر اساس نظریه فقها ، جرم رشوه در امور قضائی مصداق پیدا می کند نه در امور اداری .

۸ . ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی :

« هر کس عالماً یا عامداً به امری یا امتناع از انجام امری که وظایف اشخاص مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء ، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۶/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیم یا غیرمستقیم بدهد ، در حکم راشی است و بعنوان مجازات علاوه بر ضبط مال ناشی از ارتشاء ، به حبس از ششماه تا سه سال و یا تا ( ۷۴ ) ضربه شلاق محکوم می شود . »

۹ . ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء ، اختلاس و کلاهبرداری :

« هر یک از مستخدمین و مامورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها یا شهرداری ها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکتهای دولتی یا سازمان های دولتی وابسته به دولت یا مامورین به خدمات عمومی خواه رسمی یا غیررسمی برای انجام دادن ..... »

از این رو پرداخت مال از سوی یکی از اصحاب دعوی به قاضی آنهم برای از بین بردن حقی، مصداق بارز رشوه است و گرنه حتی اگر کسی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن مال یا وجهی باشد نه تنها تعقیب کیفری ندارد بلکه وجه یا مالی که داده به او مسترد می گردد. ( ماده ۵۹۱<sup>۱۰</sup> قانون مجازات اسلامی). اما در چنین صورتی عمل حرامی انجام داده است.

د - تحقق خیار فسخ برای کارفرما در خصوص موارد بالا، هم مربوط می شود به قبل از انعقاد پیمان یعنی زمان مناقصه که پیمانکار با زدو بند برنده مناقصه شناخته شده و هم مربوط می شود به اجرای پیمان.

## ۱۲- واگذاری پیمان به شخص ثالث

اصولاً بر اساس بند "الف" ماده ۲۴ شرایط عمومی پیمان، پیمانکار حق واگذاری پیمان به دیگران را ندارد. به عبارت دیگر مطابق بند یاد شده پیمانکار به طور کلی از واگذاری پیمان به دیگران ( اعم از پیمانکاران کل و جزء) منع شده است. مع الوصف این قاعده استثنائاً و با توجه به ترتیبات پیمان تحت شرایطی مجاز شمرده شده است که موارد آن عبارتند از:

### الف - واگذاری کل پیمان

مطابق ردیف ۲-۲ دستورالعمل نحوه تکمیل و تنظیم موافقتنامه، شرایط عمومی و شرایط خصوصی پیمان، چنانچه به علت ایجاد وضعیت خاص در تشکیلات پیمانکار که خارج از اختیار او پدید آید، ادامه کار مقدور نباشد، دستگاه اجرایی می تواند برای ادامه پیمان بر اساس پیشنهاد پیمانکار و رعایت مراتبی با جایگزینی پیمانکار دیگر موافقت نماید.

### ب - واگذاری جزء پیمان

با توجه به دستورالعمل نحوه تکمیل و تنظیم موافقتنامه پیمان و بند "ب" ماده ۲۴ شرایط عمومی چنانچه پیمانکار به طور مخفیانه عملیات موضوع پیمان را بدون رعایت مراتب فوق به دیگران واگذار کند کارفرما می تواند با استناد به جزء ۱ بند "ب" ماده ۴۶ شرایط عمومی، پیمان را فسخ نماید.

---

۱۰. ماده ۵۹۱ قانون مجازات اسلامی:

«هر گاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می گردد.»



### قسمت دوم: شرط خیار (خاتمه پیمان)

تفاوت "خیار تخلف شرط" با "خیار شرط" در این است که منشاء آن توافق طرفین به صورت مشروط ضمن عقد لازم برای بر هم زدن آن است و استفاده از این حق نیز منوط به مدت معینی است. اما در خیار تخلف شرط، همان طور از نام آن پیداست، در اثر تخلف یکی از طرفین عقد از شرایط آن، به طرف دیگر حق می دهد که به حیات عقد پایان دهد به تعبیر دیگر "خیار شرط نتیجه تراضی و خیار تخلف نتیجه تخلف از تراضی و امتناع از اجرای تعهد ناشی از آن است".

مستند قانونی خیار شرط مواد ۳۹۹<sup>۱۱</sup> و ۴۵۶<sup>۱۲</sup> قانون مدنی و مستند قراردادی آن ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان است که تحت عنوان "خاتمه پیمان" آمده است.

### الف - ماهیت حقوقی خاتمه پیمان

لازم است ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان را از لحاظ حقوقی بررسی کنیم. برای ارزیابی این شرط باید قاعده حاکم در ماده ۳۹۹ قانون مدنی را در مورد شرط خیار در نظر بگیریم:

«در عقد بیع (و یا هر عقد دیگری) ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری (طرفین عقد) یا هر دو و یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد.» و سپس ماده ۴۰۱ همان قانون در تاکید به تعیین مدت در چنین عقدی اشعار می دارد: «اگر برای خیار شرط مدت تعیین نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع (عقد) باطل است.» اگر قاعده حاکم در مادتين ۳۹۹ و ۴۰۱ قانون مدنی را نسبت به شرط خیار مندرج در ماده ۴۸ شرایط عمومی رعایت و جاری کنیم، باید در بطلان آن ماده و اصل پیمان تردید روا نداریم، چرا که ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان برای فسخ پیمان مدتی معین نکرده است.

در تعیین جایگاه پیمان در تقسیمات عقود گفتیم که پیمان در یکی از عقود جزء عقود لازم - جایز است. لزوم آنرا از مفهوم و منطوق ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان، استنباط کردیم. اما حال با مشاهده عدم تعیین مدت برای خیار شرط مذکور در ماده ۴۸ و مطابقت آن با احکام قانون مدنی پی به زوال و بطلان شرط یاد شده و اصل پیمان می بریم. اما در اینجا این پرسش مطرح است که اگر عقود تابع اراده و مقصود طرفین عقد است، چرا شرط خیار بدون مدت باعث بطلان شرط و عقد می گردد؟ چرا

۱۱. ماده ۳۹۹ قانون مدنی:

«در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری یا هر دو و یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد.»

۱۲. ماده ۴۵۶ قانون مدنی:

«تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تاخیر ثمن که مخصوص بیع است.»

اراده طرفین در صورت توافق، عقد جایز را به لازم تبدیل می کند اما همان طرفین نمی توانند عقد لازم را بدون تعیین مدت و یا اندراج شرط خیار تبدیل به عقد جایز کنند؟ در پاسخ باید گفت: دلیل این سختگیری برای اطلاع اشخاص به نحوه اعمال حقوقی و معاملات آنان است. در حقوق ما به این موضوع اهمیت زیادی داده می شود که تعهد به این امر برای انتظام جامعه و ممانعت از انجام معاملات غرری افراد لازم و ضروری است و از این جهت قانون که یکی از اهداف آن ایجاد نظم در جامعه است، از انعقاد اینگونه عقود جلوگیری می کند. پس، مجهول ماندن مدت در شرط خیار، دامنه التزام به مفاد عقد را مبهم می سازد. پیمانکار که خیار به زیان او شرط شده نمی داند که تا چه اندازه می تواند به تعهدات کارفرما اعتماد کند. همه چیز برای کارفرما دلخواه است و هر گاه احساس نارضایتی کند یا سود بیشتر را در فسخ پیمان ببیند، می تواند از آن قید رها شود و این بزرگترین ابهام و "غرر" برای ملتزم به عقد (پیمانکار) است.

اما باید گفت: در موردی که دو طرف (کارفرما و پیمانکار) می دانند که خیار فسخ برای همیشه وجود دارد دیگر ابهام و غرری باقی نمی ماند تا به استناد آن بتوان حکم به بطلان پیمان کرد. اما اگر فرضاً این سخن را درست بدانیم و از ابهام و غرر پیمان چشم پوشی کنیم لکن نمی توانیم از این حقیقت که شرط دائمی خیار در پیمان انگیزه اصلی آنرا که ایجاد التزام و تعهد عقد است، صرفنظر کنیم. پس درست است که عقد جایز را می توان با شرط خیار به عقد لازم و عقد لازم را با شرط خیار (اما با تعیین مدت) به عقد جایز تبدیل کرد لکن چون اصل بر این است که کلیه عقود لازمند (ماده ۲۱۹<sup>۱۳</sup> قانون مدنی) و لزوم عقد موافق قاعده موجب نظام معاملات و اطمینان خاطر افراد جامعه است لذا زوال لزوم آن به راحتی برای قانونگذار پذیرفتنی نیست از اینرو زوال لزوم عقد، تحت شرایط قانونی باید صورت پذیرد که در واقع ذکر مدت، آن قاعده را تضمین می کند.

ب - توجیه حقوقی ماده ۴۸ (خاتمه پیمان)

می دانیم که اصل بر صحت معاملات است مگر اینکه فساد آن معلوم شود (اصل اصالة الصحة) (ماده ۲۲۳<sup>۱۴</sup> قانون مدنی) از طرفی کوشش قانون بر این است که حتی المقدور از بطلان عقد جلوگیری شود و افراد جامعه بر بنیادهای حقوقی خود ملتزم باشند و با هر نکته ظریفی حکم به بطلان

۱۳. ماده ۲۱۹ قانون مدنی:

«عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.»

۱۴. ماده ۲۲۳ قانون مدنی:

«هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.»

قرارداد صادر نشود. حال با توجه به اینکه ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان بدون قید مدت در شرط خیار، بطلان پیمان را مدلل می سازد آیا می توانیم با توجیحات حقوقی کوشش نمائیم تا از موجودیت این قرارداد مهم در مقابل زوال و اضمحلال آن جلوگیری و دفاع نمائیم؟ این امر مستلزم تمهید مقدمات زیر است:

۱- از آنجا که ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان از "مصلحت" و "علل دیگر" جهت خاتمه دادن در پیمان یاد می کند و از طرف دیگر در بعضی موارد، شرایط عمومی پیمان فسخ پیمان را مستند به ماده ۴۸ می کند لذا می توان این طور استنباط کرد که منظور از "مصلحت" و "علل دیگر" همان مصالح و علل درج شده در موارد مزبور است. در این صورت کیفیت اعمال فسخ پیمان محدود و مضیق می شود به همان موارد مورد بحث. با این دید ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان فی نفسه و بالاستقلال برای خاتمه دادن پیمان بی خاصیت می شود و برای اعمال مفاد آن ماده باید به موادی که صریحاً برای انحلال پیمان از آن استفاده میشود، توجه کرد. در این صورت می توان گفت کارفرما خیار شرط در پیمان ندارد.

۲- هر چند پیمان علی الظاهر شبیه قراردادهای الحاقی است و در قراردادهای الحاقی حکومت صلابت و تحکم و اراده، اعتبار خود را تا حدودی از دست می دهد، مع الوصف پیمان را نباید با قراردادهای الحاقی مقایسه کرد.

زیرا آن نوع قراردادهای بین اشخاص خصوصی منعقد می گردد و بیشتر منافع مادی بنگاه ها و شرکتهای عظیم اقتصادی را تامین می کند لکن پیمان که جزو قراردادهای اداری است، مصالح اجتماعی را مدنظر می گیرد. انگیزه های منبعث از این دو نوع قرارداد با هم یکسان نیستند. پس وجود ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان برای صیانت از این مصالح اجتماعی است.

۳- گرچه پیمان فی نفسه به عنوان عقد واحد تلقی می شود و در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی بین کارفرما و پیمانکار منعقد می گردد و هر چند سند "موافقتنامه" هسته مرکزی پیمان را تشکیل می دهد و سایر اسناد و مدارک از جمله شرایط عمومی آن، توافقات مقید و مشروطی برسند موافقتنامه می باشد، معهداً جملگی تابع (موافقتنامه) و متبوع (شرایط) می باشند. با این حال مفاد پیمان طوری تنظیم شده که بسیاری از تعهدات تبعی (شروط) پیمان می تواند به صورت مستقل مورد توافق طرفین قرار بگیرد اما بنا به اقتضای پیمان، آن تعهدات مستقل به صورت شرط ضمن عقد در پیمان گنجانده شده است.

از طرف دیگر مفاد پیمان به گونه ای است که جزو عقود عهدی است به نحوی که پیمانکار هم تعهداتی برای انجام موضوع پیمان دارد و هم متعهد به تملیک مواد، اجناس و کالاهایی است که در عملیات موضوع پیمان مصرف یا نصب شده و باقی بماند. وانگهی از آنجهت که پیمان از عقود مستمر است لذا طبیعت و اقتضای آن ایجاب می کند که اجرای موضوع پیمان به صورت تدریجی انجام شود و متقابلاً طرفین نیز به تدریج و با توجه به پیشرفت کار به تعهدات خود در برابر هم قیام کنند. لذا با توجه به مراتب فوق چون هر قسمت از اجرای کار تعهد و عقد مجزایی از کل پیمان را شامل می شود به ویژه آنکه پرداخت ها در مقاطع زمانی معینی صورت می پذیرد و آنرا می توان قرینه ای برای تعیین مدت محسوب داشت و با توجه به اینکه مطابق بند "د" ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان کارفرما هزینه ها و خسارتهای وارده به پیمانکار را در اثر خاتمه دادن به پیمان جبران و پوشش می دهد پس ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان و شرط خیار بدون مدت را نباید از علل بطلان آن برشمرد و لزوم هر قسمت از موضوع پیمان را در جای خود ملاحظه کرد.

#### گفتار ششم: انفساخ

یکی دیگر از اسباب انحلال، انفساخ است. طبیعت این نوع از سبب انحلال به گونه ای است که نه مثل خیار فسخ و نه مانند اقاله است. اقاله در واقع عقد جدیدی است برای برهم زدن عقد مابین طرفین و خیار فسخ نیز حقی است برای هر یک از طرفین یا شخص ثالث جهت پایان دادن به حیات عمل حقوقی دو جانبه (عقد). اما انفساخ خیار است که معلق به وجود شرایطی است که بعد از عقد و در جریان آن واقع می شود. شرط انفساخ را نباید با خیار شرط اشتباه کرد. در شرط انفساخ هر دو طرف برای انحلال قرارداد تصمیم می گیرند که آن را منوط و موکول به وقوع امری می کنند در حالی که در شرط خیار از ابتدای تشکیل عقد چنین مقرر می دارند که پایان عقد در اختیار یکی از طرفین یا هر دو و یا شخص ثالث در مدت معینی است.

در انفساخ آنچه را که عقد معلق بر فسخ آن می گردد، شرط فاسخ می گویند به عبارت دیگر شرط فاسخ توافقی است که دو طرف درباره انفساخ عقد در آینده می کنند و بدین وجه تعهدات ناشی از عقد را محدود به وقوع حادثه و یا عدم وقوع شرایط خاصی می سازند.

از این رو نتیجه تحقق شرط فاسخ انحلال قهری و خود به خود عقد است و نیازی به تصمیم هیچ یک از طرفین ندارد. هر گاه در اثر شرط فاسخ عقد منحل شود اثر آن مانند سایر خیارات نسبت به آینده است و تاثیری در گذشته ندارد.

لازم به یادآوری است که شرط انفساخ عقد بر خلاف دیگر اختیارات مختص عقود لازم نیست و در عقود جایز نیز می توان شرط فاسخ قرار داد .

#### قسمت اول : انفساخ پیمان

در نگاه سطحی علی الظاهر شرط انفساخ در پیمان دیده نمی شود ، اما با کمی تامل می توان تعداد محدودی شروط فاسخ را که فسخ پیمان معلق به آنها شده مشاهده کرد این شروط حوادثی اند که خارج از اراده طرفین است . همچنین در پیمان مواردی را می توان یافت که پیمانکار رابه انفساخ پیمان مسلط می کند و جزء موارد انفساخ پیمان می باشد .

#### قسمت دوم : موارد انفساخ پیمان

بعضی از شروط فاسخ پیمان که موجب انفساخ پیمان می گردد را می توان در ماده ۴۶ و بعضی دیگر را می توان در مواد دیگر شرایط عمومی پیمان یافت که نحوه فسخ آن به ماده ۴۸ حواله داده شده است.

شروط فاسخ پیمان که موجب انفساخ پیمان می گردد ، دو دسته اند . دسته ای فی نفسه و به محض وقوع و بدون اعمال اراده یکی از طرفین پیمان را منفسخ می کنند و دسته ای دیگر در اثر اراده یکی از طرفین ، موجب انفساخ می گردند . دسته اخیر فقط بستگی به اراده و تصمیم پیمانکار دارد . پیمانکار در آن موارد در شرایط و موقعیتی قرار می گیرد که اگر تمایلی به بقاء موجودیت پیمان نداشته باشد ، کارفرما ناگزیر است به استناد ماده ۴۸ شرایط عمومی ، پیمان را منحل و خاتمه دهد . مجموعه این فعل و انفعالات چیزی جز انفساخ پیمان نیست اما چون اراده و اختیار پیمانکار کارساز است ، لذا در آن موارد وضع به گونه ای است که پیمانکار را مسلط بر انفساخ پیمان می نماید . بنابراین باید انفساخ پیمان را بدون مداخلت اراده طرفین معامله و سپس موارد تسلط پیمانکار بر انفساخ پیمان به طور مجزا مورد بررسی قرار دهیم .

## الف - موارد انفساخ پیمان بدون اعمال اراده طرفین

### ۱- انحلال شرکت پیمانکار

انحلال شرکت پیمانکار به منزله پایان شخصیت حقوقی آن است. شرکت پیمانکار که در قالب یکی از شرکتهای موضوع قانون تجارت تشکیل می شود ممکن است بنا به علل و انگیزه های گوناگون من جمله ورشکستگی، مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه، خواست و اراده موسسین و شرکاء، انقضای مدت، حکم دادگاه و ... منحل گردد. در واقع با توجه به جزء ۱۰ بند "الف" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان به هنگام انعقاد پیمان بقای شرکت پیمانکار و عدم انحلال آن از شرط ضمنی و مستمر برای ادامه اجرای پیمان است و هر گاه شخصیت حقوقی شرکت پیمانکار به هر دلیلی به پایان رسد یعنی شرکت پیمانکار منحل گردد پیمان نیز منحل می شود. البته پر واضح است در صورتی که پیمانکار شخص حقیقی باشد، مفاد جزء ۱۰ بند "الف" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان (فسخ به جهت انحلال) در مورد او موضوعیت پیدا نخواهد کرد.

### ۲- ورشکستگی پیمانکار یا توقیف ماشین آلات و اموال پیمانکار

با ورشکستگی پیمانکار (چه شخص حقیقی باشد و چه شخص حقوقی) پیمان منحل می گردد، ورشکستگی یکی از عوامل انحلال شرکت پیمانکار است که به طور غیرمستقیم موجب انفساخ به استناد جزء ۱۰ بند "الف" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان می گردد.

مطابق جزء ۱۱ بند "الف" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان علاوه بر ورشکستگی، توقیف ماشین آلات و اموال پیمانکار از موجبات انفساخ پیمان است ولی در این مورد باید به دو نکته توجه داشت: اول اینکه توقیف ماشین آلات و اموال پیمانکار فقط از طرف محاکم قضائی بعمل نمی آید بلکه اداره اجرای اسناد رسمی ثبت نیز می تواند اموال و ماشین آلات پیمانکار را توقیف و بازداشت نماید. لذا بهتر بود که به جای قید عبارت مضیق "محاکم قضائی" از عبارت موسع "مراجع ذیصلاح" استفاده می شد.

دوم اینکه هرگونه توقیف ماشین آلات و اموال پیمانکار نمی تواند محملی برای فسخ پیمان از جانب کارفرما باشد بلکه همان طوری که در متن جزء یاد شده آمده، این بازداشت باید به گونه ای باشد که موجب توقف یا کندی پیشرفت کار شود. معهدا اگر بازداشت ماشین آلات و اموال پیمانکار از سوی مراجع ذیصلاح خللی به توقف یا کندی پیشرفت کار وارد نیاید یا پیمانکار پس از بازداشت ماشین

آلات و اموالش بی درنگ ماشین آلات دیگری را جایگزین آن ها کند ، موجب انفساخ پیمان نمی گردد .

#### **ب - موارد تسلط پیمانکار بر انفساخ پیمان از جانب پیمانکار در سند پیمان**

آنچه به عنوان موارد فسخ پیمان از جانب پیمانکار در سند پیمان مشاهده میشود نه از نوع خیار تخلف شرط و نه دقیقاً خیار شرط است . بلکه می توان گفت از موارد انفساخ پیمان می باشد که به خیار شرط نزدیک است . به عبارت دیگر در مواردی که پیمانکار به ظاهر حق فسخ پیمان را دارد ، وضع به گونه ای است که او در موقعیتی قرار می گیرد که با اراده و تصمیم وی پیمان منفسخ میشود یا بهتر است بگوییم در آن موارد پیمانکار مسلط به انفساخ پیمان است . لذا مواردی که ذیلاً به عنوان موارد فسخ پیمان از سوی پیمانکار شرح آن خواهد گذشت ، حالت های بینابینی میان خیار شرط و انفساخ پیمان است . یعنی علی الظاهر خیار شرط به نفع پیمانکار اما در باطن منتهی به انفساخ پیمان می شود . این موارد عبارتند از :

#### **الف - تاخیر در تحویل کارگاه از سوی کارفرما**

به طور کلی کارفرما متعهد است که کارگاه را بی عوض و بدون معارض تحویل پیمانکار دهد . گاهی تحویل کارگاه به طور یکجا میسر نمی باشد و کارفرما ناچار است هر قسمت از کارگاه را در زمان های مختلف و بتدریج به پیمانکار تحویل دهد و گاهی نیز کارگاه تماماً و یکجا به پیمانکار تحویل می شود . این مقوله را به طور مجزا بررسی می کنیم :

##### **۱- تاخیر در تحویل قسمتی از کارگاه**

اگر تحویل کارگاه به صورت یکجا میسر نباشد ، کارفرما باید کارگاه را به ترتیبی تحویل دهد که پیمانکار بتواند عملیات موضوع پیمان را طبق برنامه زمان بندی تفصیلی انجام دهد . هر گاه کارفرما نتواند کارگاه را به ترتیبی تحویل دهد که پیمانکار بتواند کار را طبق برنامه زمان بندی تفصیلی انجام دهد ، و مدت تاخیر در تحویل کارگاه بیش از یک ماه شود ، کارفرما به منظور جبران خسارت تاخیر در تحویل کارگاه ، هزینه های اضافی ایجاد شده برای پیمانکار را که طبق مدت تاخیر از ۳۰ درصد مدت پیمان یا ۶ ماه ، هر کدام که کمتر است بیشتر شود، حقوقی به پیمانکار تعلق می گیرد . بدین ترتیب که اگر مبلغ کارهای پیش بینی شده در محل های تحویل شده تا ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان باشد ، پیمانکار می تواند با اطلاع قبلی ۱۵ روزه آن قسمت از کار را از تعهدات خود حذف کند ولی

اگر این مبلغ بیش از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان باشد، در صورت اعلام خاتمه پیمان از سوی پیمانکار، پیمان خاتمه یافته و طبق ماده ۴۸ عمل می شود.

## ۲- تاخیر در تحویل تمامت کارگاه

به موجب تبصره بند "ج" ماده ۲۸ شرایط عمومی پیمان «اگر کارفرما نتواند هیچ قسمت از کارگاه را به پیمانکار تحویل دهد، برای تاخیر بیش از یک ماه تا ۳۰ درصد مدت پیمان یا ۶ ماه، هر کدام که کمتر است نسبت به تاریخ مبادله پیمان، ماهانه مبلغ ۲/۵ درصد متوسط کارکرد فرضی ماهانه (بند "و" ماده ۱۴ شرایط عمومی پیمان) را به پیمانکار پرداخت می کند اگر پیمانکار پس از انقضای ۳۰ درصد مدت پیمان یا ۶ ماه هر کدام که کمتر است مایل به ادامه یا اجرای کار نباشد با اعلام او قرارداد طبق ماده ۴۸ خاتمه می یابد و پیمانکار هیچ گونه دعاوی دیگری نمی تواند مطرح نماید.

## ب- افزایش مبلغ اولیه پیمان به میزان بیش از ۲۵ درصد

افزایش مبلغ اولیه پیمان دو صورت جداگانه دارد که ذیلاً می بینیم:

۱- بر اساس بند "الف" ماده ۲۹ شرایط عمومی پیمان «در ضمن اجرای کار، ممکن است مقادیر درج شده در فهرست بها و مقادیر منضم به پیمان تغییر کند... پیمانکار... موظف به انجام کار با نرخ پیمان است...» اما باید دانست موضوع فوق مقید است به دو شرط دیگر که در بند "الف" ماده ۲۹ شرایط عمومی پیمان تصریح شده است یکی از آن دو شرط است این است که: «جمع مبلغ مربوط به کاهش مقادیر و حذف آنها نباید از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان بیشتر شود. اگر این مبلغ از حد تعیین شده بیشتر شود و پیمانکار با اتمام کار با نرخ پیمان موافق باشد، عملیات موضوع پیمان در چارچوب پیمان انجام می شود. ولی در صورتی که پیمانکار مایل به انجام کار نباشد، پیمان طبق ماده ۴۸ خاتمه داده می شود. (جزء ۲ بند "الف" ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان)

۲- با توجه به بند "الف" ماده ۲۹ شرایط عمومی پیمان اگر جمع مبلغ مربوط به کاهش مقادیر و حذف آنها از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان بیشتر شود یعنی عملیات موضوع پیمان تا حدود ۱۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان انجام شود ولی کارهای اجرا شده قابل بهره برداری نباشد و پیمانکار برای ادامه کار موافقت نکند، کارفرما طبق ماده ۴۸، به پیمان خاتمه می دهد. این معنا را بند "ج" ماده ۳۹ شرایط



عمومی پیمان نیز به نحوه دیگری تکرار می کند. معذکک در این قسمت از شرایط عمومی پیمان، انحلال پیمان منوط به سه پیش شرط زیر است:

اول: اینکه جمع مبلغ مربوط به کاهش مقادیر و حذف آنها از ۲۵ درصد مبلغ اولیه پیمان بیشتر شود.

دوم: اینکه کارهای اجرا شده قابل بهره برداری نباشد.

سوم: اینکه پیمانکار برای ادامه کار موافقت نکند.

### ج - مخالفت پیمانکار با ادامه تعلیق پیمان

یکی از حقوقی که در پیمان برای کارفرما شناخته شده، تعلیق پیمانکار است. به این معنا که کارفرما می تواند در مدت پیمان، اجرای کار را برای یک بار و حداکثر سه ماه معلق کند. (بند "الف" ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان) دلیل و علل این حق شناخته شده (تعلیق) را به روشنی بیان نکرده است ولی از نظر کارفرما ممکن است در مواردی مدت مذکور (سه ماه) برای تعلیق کافی نباشد و ادامه تعلیق به مدت بیش از مدت یاده شده ضروری باشد در این صورت مطابق مفاد بند "و" ماده ۴۳ شرایط عمومی پیمان، کارفرما می تواند یک بار دیگر یعنی برای بار دوم آن هم حداکثر به مدت سه ماه اجرای موضوع پیمان را به حال تعلیق درآورد. اما باید خاطر نشان ساخت که استفاده از این حق برای کارفرما، یعنی تمدید دوباره مدت تعلیق به مدت سه ماه دیگر، منوط و موکول به موافقت پیمانکار است. هر گاه پیمانکار با تمدید مذکور موافقت کند، خللی به موجودیت پیمان وارد نمی شود، اما اگر پیمانکار به تمدید مجدد تعلیق موضوع پیمان رضایت ندهد این امر موجب انحلال پیمان می گردد. پس در این حالت حیات و اعتبار پیمان بستگی به اراده پیمانکار دارد. به عبارت آخری تصمیم به بقا یا ممات این موجود حقوقی (پیمان) در ید پیمانکار است و اراده او در این خصوص کاملاً موثر است.

### مبحث سوم: علل موثر در بطلان پیمان

شناخت عقد باطل از عقدی که بواسطه اعمال یکی از اختیارات یا اقامه و انفساخ منحل می شود، اهمیت زیادی دارد، چرا که قاعده کلی بر این است که اثر عقد منحل شده ناظر به آینده است و عقد باطل چون در عالم اعتبار فاقد موجودیت بوده لذا دارای هیچ گونه اثری نیست و با کشف بطلان عقد، عوض و معوض ناگزیر به برگشت به وضعیت سابق و اولیه خود می باشند. لکن در عقود منحل که صحیحاً واقع شده اند تا زمان انحلال هر آنچه از نمائات و منافع متعلق به یکی از عوضین باشد، در مالکیت هر یک از طرفین قرار می گیرد.

عوامل موثر در بطلان پیمان دو مقوله مجزا از هم است. یکی از آن عوامل را قبلاً دیدیم که همانا مفاد ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان است و توضیحاتی نیز در آن خصوص ارائه دادیم. اما مورد دیگر مربوط است به ممنوعیت قانونی پیمانکار که وفق ماده ۴۴ شرایط عمومی پیمان، اصولاً پیمانکار نباید مشمول قانون منع مداخله گردد. هر چند در ماده اخیر الذکر و همچنین جزء ۲ بند "ب" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان در صورت مشمولیت قانون پیشگفته در مورد پیمانکار، کارفرما حق فسخ پیمان را دارد لکن از آن جا که مشمولیت قانون یاد شده از موجبات بطلان پیمان است لهذا فسخ پیمان در آن صورت بلا مفهوم خواهد بود.

عوامل موثر در بطلان پیمان را در دو گفتار آتی مطالعه می کنیم:

#### **گفتار اول: شرط خیار پیمان (خاتمه پیمان)**

قبلاً عنوان شد که نفس ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان که بدون رعایت ماده ۴۰۱ قانون مدنی یعنی بدون تعیین تاریخ شرط خیار در سند پیمان آمده، جز بطلان پیمان هیچ تاثیر دیگری ندارد. به موجب حکم ماده ۴۰۱ قانون مدنی چون مدتی برای اعمال خیار تعیین نگردیده لذا هم ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان و هم مجموعه سند پیمان محکوم به بطلان است. یعنی این سند مهم و قرارداد با ارزش اداری با آن ماده ۴۸ از ابتدا فاقد آثار حقوقی بوده و هر آنچه که طرفین از زمان انعقاد آن رشته بوده اند، پنبه کرده اند.

بنا به مراتب بالا هر گاه ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان را بالاستقلال و صرفنظر از سایر مواد مرتبط با آن در نظر بگیریم یعنی این که کارفرما هر زمان بخواهد می تواند به فسخ پیمان مبادرت ورزد و این اختیار نیز موقوف به مدت معینی نباشد، قانوناً پیمان باطل و از درجه اعتبار ساقط است. اما هر گاه مفهوم ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان را به سایر مواد مرتبط با آن محدود کنیم، یعنی چنین تلقی کنیم که مندرجات صدر ماده مرقوم ناظر است به دیگر مواد مرتبط با شرایط عمومی پیمان و سایر مندرجات آن ناظر است به اقدامات و ترتیبات بعد از خاتمه پیمان، نمی توانیم از آن حکم به ابطال پیمان دهیم لذا از این حیث تردیدهایی وجود نخواهد داشت.

### **گفتار دوم : شمول حکم قانون منع مداخله نسبت به پیمانکار**

بر اساس جزء ۲ بند "ب" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان یکی از موارد فسخ پیمان این است که : « پیمانکار مشمول ممنوعیت قانونی ماده ۴۴ گردد ، به استثنای حالت پیش بینی شده در بند "ب" آن ، برای شمول ماده ۴۸ »

قانون منع مداخله به منظور جلوگیری از تبانی و سوء استفاده احتمالی کارکنان دولت در معاملات دولتی ، اشخاص مندرج در ماده اول قانون موصوف را از معامله با وزارتخانه ها ، بانک ها ، شهرداری ها ، سازمان ها و سایر موسسات مذکور در قانون یاد شده ممنوع می کند . بنابراین در پیمان که یک معامله دولتی و در واقع یک طرف آن دستگاه اجرایی ( دولت ) است ، پیمانکار باید مفاد قانون مورد بحث را رعایت نماید .

در تشریح قانون منع مداخله باید متذکر شویم که حکم قانون مرقوم ممکن است در دو زمان متفاوت شامل پیمانکار گردد :

یکی در موقع عقد پیمان و دیگری بعد از عقد پیمان ( یعنی ضمن کار تا تحویل موقت )

### **قسمت اول : شمول قانون منع مداخله در موقع عقد پیمان**

هر گاه به هنگام عقد پیمان ، پیمانکار مشمول قانون منع مداخله بوده و آن را از کارفرما کتمان کرده باشد چون خلاف ماده ۴۴ شرایط عمومی پیمان رفتار کرده و کارفرما وسیله ای برای احراز این امر پیش از انعقاد پیمان در دست نداشته لذا کاشف به عمل می آید که پیمان باطل بوده و پیمان باطل هیچ گونه اثر حقوقی ندارد . پس در چنین صورتی اعلام فسخ پیمان از سوی کارفرما به استناد جزء ۲ بند "ب" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان که متکی به ماده ۴۴ است بی مفهوم خواهد بود . فقط می توان ادعا کرد که در این حالت ترتیبات و اقدامات پس از بطلان به نحو مقرر در ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان ، مربوط می شود . به عبارت دیگر در صورت احراز مشمولیت قانون منع مداخله نسبت به پیمانکار موجب بطلان پیمان و طبق ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان با پیمانکار رفتار می شود .

### **قسمت دوم : شمول قانون منع مداخله پس از انعقاد عقد**

چنانچه بعد از انعقاد عقد یعنی ضمن کار تا تحویل موقت ، پیمانکار مشمول قانون منع مداخله گردد ، طبق ماده ۴۴ شرایط عمومی پیمان دو حالت قابل پیش بینی است :

الف - تغییراتی در صاحبان سهام ، مدیران یا بازرسان شرکت پیمانکار پیش آید .

ب - تغییراتی در دستگاه های دولت یا کارفرما پیش آید .

مطابق ماده اخیر الذکر در حالت الف پیمان فسخ و طبق ماده ۴۷ رفتار می شود . ولی همان طور که گفته شد باید اذعان کرد که در حالت مذکور نیز پیمان باطل و فاقد آثار حقوقی است . مگر اینکه واژه

فسخ را مسامحتاً در معنی بطلان تلقی کنیم ( که بعید به نظر می رسد ) و فقط اقدامات بعد از بطلان را به ماده ۴۷ ارجاع دهیم .

#### **گفتار سوم : شمول قانون منع مداخله در اثر تغییرات در دستگاههای دولت یا کارفرما**

یکی دیگر از فروض و حالات پیش بینی شده در ماده ۴۴ شرایط عمومی پیمان بند "ب" ماده مزبور است که به موجب آن ضمن انجام کار تا تحویل موقت موضوع پیمان ، تغییراتی در دستگاههای دولت یا کارفرما پیش می آید مثلاً یکی از سهامداران شرکت پیمانکار که دارای بیش از ۵ درصد سهام است ، سمتی در یکی از دستگاههای دولتی یا کارفرما به عنوان وزیر یا معاون یا مدیر کل و مانند اینها بدست آورد . در این صورت مورد مشمول تغییرات در دستگاه دولت یا کارفرما می گردد . در صورت بروز چنین اتفاقی ، شرکت پیمانکار قهراً مشمول قانون منع مداخله می گردد و برابر ماده ۴۴ شرایط عمومی پیمان ، پیمانکار مکلف است به محض وقوع منع قانونی ، مراتب را به کارفرما اعلام کند . برای اینکه پیمان در چنین وضعی باطل نگردد ، باید کوشش شود ، مانع قانونی به هر طریق ممکن ، مرتفع گردد . در هر حال چنانچه به هر نحوی شرکت پیمانکار مراتب مشمولیت قانون منع مداخله را به موقع به کارفرما اعلام نکند و باصطلاح موضوع را از کارفرما کتمان نماید و یا در صورتی که به موقع اعلام کرده خود را به هر طریق ممکن از مشمولیت قانون خارج نکند ، پیمان باطل و از درجه اعتبار ساقط می گردد .

#### **مبحث چهارم : اقدامات پس از انحلال و ابطال پیمان**

پیمان ممکن است پس از امضاء اعم از حین اجرا یا پیش از اجرا منحل و باطل شود . انحلال پیمان به معنی انقطاع توافق و قرارداد صحیحی است که بنا به علل مختلف یکی از طرفین یا دو طرف نمی خواهند این رشته حقوقی پیوند خود را تا پایان داشته باشد .

پس عقلاً و قانوناً آثار این امر نمی تواند در گذشته موثر باشد بلکه تنها اثرات آنها متوجه آینده است . اما بطلان پیمان بر خلاف انحلال ، به معنای انقطاع پیمان نیست و اساساً در بطلان بحث وجود پیمان منتفی است و برای امر باطل نیز هیچ اثر حقوقی حاکم نیست . آنچه را که طرفین به غلط می پنداشتند و مبادلاتی که بر مبنای پیمان باطل صورت داده بودند به زمان قبل از پیمان باطل عودت می دهند . در هر صورت برای اینکه تکلیف موضوع پیمان و حقوق و تعهدات طرفین روشن شود چه پیمان به لحاظ انحلال ، حیات خود را از دست دهد و چه بطلان آن آشکار گردد مطابق ترتیبات و اقدامات مقرر در مادتين ۴۷ و ۴۸ شرایط عمومی پیمان رفتار خواهد شد . مفاد هر یک از دو ماده فوق را ضمن دو گفتار جداگانه ذیلاً مورد مطالعه قرار می دهیم :

### **گفتار اول: تشریفات لازم برای انحلال یا ابطال پیمان به استناد ماده ۴۷**

ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان که ناظر است به ماده ۴۶، عملیات و ترتیباتی را مقرر می‌دارد که مربوط است به فسخ پیمان. همه ماده ۴۶ مفهوم فسخ را ندارد و بعضاً انفساخ و ابطال پیمان را نیز شامل می‌گردد. اما ماده ۴۷ به طور کلی عملیات و اقدامات پس از فسخ پیمان را به ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان معطوف می‌دارد.

ما در مقام تشریفات مربوط به پس از انحلال یا ابطال پیمان ناچاریم واژه "فسخ" را حذف کنیم لکن در این جا کلمه "فسخ" به معنای اخص خود استعمال نمی‌شود بلکه به تناسب مورد اعم از انفساخ، فسخ و حتی شاید ابطال را هم در بر گیرد.

### **قسمت اول: مقدمات فسخ پیمان**

فسخ پیمان و تشریفات مربوط به آن نیاز به مقدماتی دارد که ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان آنها را به شرح زیر می‌آورد:

#### **لزوم بررسی و تایید فسخ پیمان**

آنچه در پیمان و شرایط عمومی آن مقرر گردیده مفروض به این است که حقوق ملت را به نحو شایسته در مقابل تعرضات احتمالی پیمانکار صیانت و پاسداری می‌کند و کسی حق ندارد به ضرر ملت صرف نظر کند. بنابراین حق فسخ در پیمان به معنای واقعی و دقیق آن در حوزه حقوق خصوصی نیست و دستگاه اجرایی (کارفرما) به طور اتوماتیک و به محض مشاهده و انطباق هر یک از موارد فسخ مندرج در ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان ناگزیر است برابر ماده ۴۷ به فسخ پیمان مبادرت ورزد. از طرف دیگر اعمال این حق چون به موجودیت پیمان پیش از اتمام موضوع آن پایان می‌دهد لذا در غالب موارد احتیاط‌های بیشتری می‌طلبد و هر کسی نمی‌تواند فوراً به این امر دست یازد. این است که قسمت ذیل بند "الف" ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان مقرر می‌دارد: «در صورتی که تصمیم کارفرما برای فسخ پیمان به استناد موارد درج شده در بند "الف" ماده ۴۶ باشد، موضوع فسخ پیمان باید بدو به وسیله هیاتی متشکل از سه نفر به انتخاب وزیر یا بالاترین مقام سازمان کارفرما (در مورد سازمان‌هایی که تابع وزارتخانه‌ها نیستند) بررسی و تایید شود و مورد موافقت وزیر یا بالاترین مقام سازمان کارفرما قرار گیرد و سپس به پیمانکار ابلاغ شود.» مفهوم مخالف این قسمت از ماده این است که موارد مندرج در بند "ب" ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان نیاز به بررسی و تایید از سوی هیات مذکور ندارد.

### قسمت دوم: لزوم اعلام فسخ

مطابق ماده ۴۴۹ قانون مدنی: «فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید، حاصل می شود.» موارد فسخ پیمان که در ماده ۴۶ شرایط عمومی پیمان ذکر و احصاء شده از قانون فوق مستثنی نیست و کارفرما ملزم است فسخ پیمان را اعلام کند.

چون پیمان از عقود بسیط و ساده نیست و از عقود مهم اداری به شمار می رود لذا ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان، تشریفات خاصی برای فسخ پیمان مقرر داشته است که لازم است کارفرما آن تشریفات را در فسخ پیمان رعایت نماید.

### قسمت سوم: ابلاغ فسخ پیمان به پیمانکار

مطابق بند "الف" ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان «در صورتی که به علت بروز یک یا چند مورد از حالت های درج شده در ماده ۴۶، کارفرما پیمان را مشمول فسخ تشخیص دهد، نظر خود را با ذکر مواردی که به استناد آنها پیمانکار را مشمول فسخ می داند، به پیمانکار ابلاغ می کند» ابلاغ فسخ پیمان از سوی کارفرما همان اعلان فسخ پیمان است که تا قبل از آن ولو اینکه کارفرما پیمان را مشمول فسخ هم تشخیص دهد، فاقد آثار حقوقی است. پس اولین مقدمه برای رعایت تشریفات فسخ پیمان، ابلاغ فسخ کارفرما با ذکر مواردی است که به استناد آنها پیمان را مشمول می داند، به پیمانکار است.

### قسمت چهارم: تکلیف پیمانکار پس از ابلاغ فسخ پیمان

#### الف - پاسخ پیمانکار

پیمان عمل حقوقی است که به یقین انشاء و با علم و آگاهی طرفین امضاء و توسط پیمانکار اجرا گردیده است. این وجود یقینی هر گاه در معرض فسخ قرار گیرد که در واقع حاکی از زوال آن است، نیاز به زوال یقینی دارد. یقین زمانی حاصل می شود که یا دو طرف در آن باره توافق داشته باشند یا شخص ثالث (مثلاً دادگاه) شرایط ایجاد حق خیار و اجرای بهنگام و درست آن را احراز کند. پیمانکار به سادگی از پیمان دست نمی کشد و تسلیم اراده کارفرما نمی شود. پس طبیعی است که او در عمل اجرای آثار فسخ را قبول نداشته باشد. لذاست که ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان مقرر می دارد: «پیمانکار مکلف است که در مدت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ کارفرما، در صورتی که دلایلی حاکی از عدم انطباق نظر کارفرما با موارد اعلام شده داشته باشد مراتب را به اطلاع کارفرما برساند.» بنابراین در تشریفات فسخ پیمان، صرف اعلام فسخ از سوی کارفرما نمی تواند قاطع پیمان و

پایان بخش و زوال آن تلقی گردد اما همان طوری که ذکر شد اعلام فسخ مقدمه ای است برای اعمال تشریفات فسخ پیمان. ملاحظه می شود که استماع و رسیدگی به دلایل عدم انطباق نظر کارفرما که از سوی پیمانکار اعلام می شود، در عدول از فسخ پیمان می تواند موثر باشد. بنابراین چنانچه دلایل ابرازی از سوی پیمانکار موجه و مقرون به حقیقت باشد، قطعاً کارفرما را از فسخ پیمان منصرف خواهد کرد.

#### ب - بی پاسخ ماندن اعلان فسخ و یا رد دلایل پیمانکار

در عمل ممکن است پیمانکار در قبال اعلام فسخ پیمان از سوی کارفرما، پاسخی به او ندهد. این سکوت را می توان ظهور در درستی تشخیص کارفرما در اعلام فسخ دانست. زیرا چنانچه پیمانکار خود را ذی حق می دانست و دلایلی داشت که حاکی از عدم انطباق نظر کارفرما با موارد اعلام شده جهت فسخ پیمان بود قطعاً اعلام فسخ کارفرما را بی پاسخ نمی گذاشت. پس عدم پاسخ پیمانکار به اعلام فسخ کارفرما مرحله دیگری است که کارفرما را به زوال و انحلال پیمان نزدیکتر می کند.

ممکن است پیمانکار اعلام فسخ کارفرما را بی پاسخ نگذارد و دلایلی ابراز کند که به عقیده او نظر کارفرما با موارد اعلام شده انطباق ندارد. لکن کارفرما با بررسی دلایل او به این نتیجه می رسد که نظر پیمانکار در عدم انطباق نظر کارفرما با موارد اعلام شده غیر منطقی و کاملاً غیر قابل اعتنا است. در این صورت با اعلام رد دلایل پیمانکار و با رعایت سایر تشریفات فسخ، نسبت به فسخ پیمان مبادرت می ورزد. این است که در قسمتی از بند "الف" ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان می خوانیم: «اگر ظرف مهلت تعیین شده، پاسخی از سوی پیمانکار نرسد یا کارفرما دلایل اقامه شده را مردود بداند، کارفرما فسخ پیمان را به پیمانکار ابلاغ می کند و بدون احتیاج به انجام دادن تشریفات قضائی، به ترتیب مفاد این ماده عمل می نماید.» بنابراین پس از اینکه پیمانکار ظرف ۱۰ روز از تاریخ اعلام فسخ کارفرما، پاسخی به فسخ پیمان ندهد یعنی دلایلی ابراز نکند که نظر کارفرما با فسخ پیمان غیر منطبق باشد و یا اگر دلایل اقامه شده او که ظرف ۱۰ روز به کارفرما اعلام شده از سوی کارفرما مردود اعلام شود، کارفرما فسخ پیمان را به پیمانکار ابلاغ می کند. در پیمان، کارفرما برای اینکه درستی اقدام خود را در معرض دادرسی قرار ندهد و تشریفات طولانی دادرسی را طی نکند انجام تشریفات قضائی را برای فسخ پیمان لازم نمی بیند و عمل خود را صواب و دور از خطا می داند. در این صورت این پیمانکار است که چنانچه اقدام کارفرما را برای فسخ پیمان ناصواب می داند، می تواند برای اثبات نظر خود به مرجع حل اختلاف (داوری یا دادگاه) مراجعه کند.

### قسمت پنجم: اقدامات پس از فسخ

بعد از اینکه تصمیم کارفرما برای فسخ پیمان از سوی او به نحو مقرر در ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان بررسی و تایید شد و نهایتاً با بی پاسخ ماندن فسخ از سوی پیمانکار یا رد دلایل او توسط کارفرما، موضوع فسخ پیمان به پیمانکار ابلاغ گردید، کارفرما به اقدامات زیر مبادرت می ورزد:

#### الف - خلع ید از پیمانکار ( بند " ب " ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان )

برای خلع ید پیمانکار از کارگاه، کارفرما به اقدامات زیر دست می یازد:

- ۱- کارفرما تضمین انجام تعهدات و تضمین حسن انجام کار کسر شده را ضبط و به حساب خزانه واریز می کند.
- ۲- کارفرما بی درنگ کارگاه، تاسیسات و ساختمانهای موقت، مصالح و تجهیزات، ماشین آلات و ابزار و تمام تدارکات موجود در آن را در اختیار می گیرد.
- ۳- برای حفاظت موضوع پیمان اقدام لازم معمول می دارد.
- ۴- کارفرما بی درنگ از پیمانکار دعوت می کند که ظرف یک هفته نماینده ای برای صورت برداری و تهیه صورت مجلس کارهای انجام شده و تمام مصالح، تجهیزات، ماشین آلات و ابزار و تدارکات دیگر که در کارگاه موجود است، معرفی نماید.
- ۵- هر گاه پیمانکار از معرفی نماینده ظرف مدت تعیین شده فوق خودداری نماید یا نماینده معرفی شده از جانب او در موعد مقرر برای صورت برداری حاضر نشود، کارفرما به منظور تامین دلایل با حضور نماینده دادگاه محل، برای صورت برداری اقدام می نماید و پیمانکار حق هیچ گونه اعتراضی در این مورد را ندارد.
- ۶- پس از صورت برداری به شرح هر یک از صورتهای مذکور در بند چهار یا پنج فوق الذکر، پیمانکار بی درنگ طبق ماده ۴۰ اقدام به تهیه صورت وضعیت قطعی از کارهای انجام شده، می نماید.

در صورتی که پیمانکار، برای تهیه صورت وضعیت قطعی اقدام نکند، با تایید کارفرما، مهندس مشاور به هزینه پیمانکار، اقدام به تهیه آن می کند و پس از امضای پیمانکار برای تصویب کارفرما ارسال می دارد. در صورتی که پیمانکار از امضای صورت وضعیت خودداری کند، مهندس مشاور بدون امضای پیمانکار صورت وضعیت را برای کارفرما می فرستد. ( ماده ۴۰ شرایط عمومی پیمان )



## ب - تصرف تاسیسات و ساختمان های موقت

تاسیسات و ساختمان های موقت که برای ادامه کار مورد نیاز است ممکن است در دو مرحله استقرار یافته و ایجاد شوند :

۱- کارفرما تاسیسات و ساختمان های موقت را که در کارگاه ( محل تحویلی کارفرما ) احداث شده است ، در اختیار می گیرد و بهای آنها را برابر ارزش مصالح و تجهیزات بازیافتی که با توافق دو طرف تعیین می شود با توجه به اینکه در این موارد نباید وجهی بابت برچیدن به پیمانکار پرداخت شود ، به حساب طلب پیمانکار منظور می کند .

۲- اگر تاسیسات و ساختمان های موقت و خارج از محل تحویلی کارفرما ایجاد شده باشد ، کارفرما بهای اجاره آنها را که با توافق دو طرف تعیین می شود ، برای مدتی که به منظور تکمیل کار در اختیار خواهد داشت به پیمانکار پرداخت می کند . ( بند " ج " ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان )

## ج - تصرف ماشین آلات و ابزار و وسایل متعلق به پیمانکار

از اقدامات دیگر کارفرما پس از فسخ پیمان ، در اختیار گرفتن ماشین آلات و ابزار و وسایل متعلق به پیمانکار برای مدت محدودی است . از آنجا که در اثر تخلف پیمانکار از شرایط عمومی پیمان ، کارفرما ناگزیر از فسخ گردیده و چون بعد از فسخ علی الاصول نباید انجام عملیات موضوع پیمان به تعویق بیفتد ، لذا در شرایط عمومی پیمان پیش بینی شده که کارفرما می تواند ماشین آلات و ابزار و وسایل پیمانکار را که در کارگاه موجود و به تشخیص خود برای اتمام کار مورد نیاز است ، برای مدت مناسبی که برای جایگزین کردن آنها با ماشین آلات دیگر لازم است در اختیار بگیرد و مال الاجاره آنها را که با توافق دو طرف تعیین می شود به حساب طلب پیمانکار منظور نماید . ( بند " د " ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان ) هر گاه پیمانکار ظرف دو هفته از تاریخ ابلاغ کارفرما به منظور توافق در اجرای مورد فوق حاضر نشود یا توافق بین طرفین حاصل نگردد ، کارفرما یک یا چند کارشناس رسمی دادگستری انتخاب می نماید . نظر این کارشناس یا کارشناسان برای طرفین قطعی است و حق الزحمه آنان را کارفرما می پردازد و به حساب بدهی پیمانکار منظور می کند ( بند " ز " ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان )

## د - تعیین تکلیف مصالح و تجهیزات

به هنگام فسخ پیمان اشیاء فوق می تواند سه حالت داشته باشد :

۱- مصالح و تجهیزات پای کار طبق مشخصات برای اجرای پیمان تهیه شده است .

در این صورت کارفرما آن مصالح و تجهیزات را قبول می کند و بهای آن را براساس نرخ متعارف روز در تاریخ خرید که مورد توافق دو طرف است به حساب طلب پیمانکار منظور می نماید . ( بند " هـ " )

ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان ( چنانچه بهای آنها مورد توافق دو طرف قرار نگیرد یا پیمانکار ظرف دو هفته از تاریخ ابلاغ کارفرما برای توافق حاضر نشود ، کارفرما یک یا چند کارشناس رسمی دادگستری انتخاب می نماید . نظراین کارشناس یا کارشناسان برای طرفین قطعی است و حق الزحمه آنان را کارفرما می پردازد و به حساب بدهی پیمانکار منظور می کند . ( بند " ز " ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان )

**۲- مصالح و تجهیزات برای اجرای پیمان سفارش شده ولی هنوز تهیه و ارسال نگردیده است .**  
در این حالت پیمانکار با دریافت ابلاغ فسخ پیمان بی درنگ فهرست مصالح و تجهیزات سفارش شده برای اجرای کار را همراه با شرایط خرید آنها برای کارفرما ارسال می نماید کارفرما تا ده روز از تاریخ دریافت فهرست پیشگفته ، اقلامی از مصالح و تجهیزات سفارش شده را که مورد نیاز تشخیص می دهد به پیمانکار اعلام می نماید تا پیمانکار قرارداد خرید آنها را به کارفرما منتقل نماید . مبالغی که بابت خرید این مصالح و تجهیزات از سوی پیمانکار تادیه شده است ، در مقابل دریافت و تسلیم اسناد و مدارک آن ، به حساب طلب پیمانکار منظور می گردد و تادیه بقیه بهای خرید و هر نوع تعهد مربوط به آن بر عهده کارفرما خواهد بود .

**۳- مصالح و تجهیزات و دیگر تدارکات مازاد برای اجرای کار است .**  
در این صورت پیمانکار مکلف است مصالح و تجهیزات و دیگر تدارکات خود را که در محل های تحویلی کارفرما باقی مانده است ، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ کارفرما ، از محل های یاد شده خارج کند . در غیر اینصورت کارفرما می تواند برای خارج کردن آنها به هر نحو که مقتضی بداند عمل نماید و هزینه های آن را به حساب بدهکاری پیمانکار منظور دارد . در این حالت پیمانکار نمی تواند نسبت به ضرر و زیان وارد شده به اموال و دارایی های خود ، دعوایی مطرح نماید . ( بند " ح " ماده ۴۷ شرایط عمومی پیمان )

#### **گفتار دوم : تشریفات لازم برای انحلال یا ابطال پیمان به استناد ماده ۴۸**

در توضیح مربوط به اقدامات انحلال و ابطال پیمان به استناد ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان ، ناگزیریم عیناً از عبارت " خاتمه پیمان " استفاده کنیم و برای انسجام مطالب از تغییر و تبدیل آن به واژه دیگر

خودداری نمائیم . اما باید متذکر شد از این پس هر جا عبارت " خاتمه پیمان " به کار می رود و اقدامات و ترتیبات مربوط به انحلال و ابطال پیمان را به استناد ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان بررسی می کنیم به همان معنایی است که قبلاً در مورد ماده ۴۸ و سایر مواد مرتبط با آن شرح دادیم . یعنی ماده ۴۸ به تناسب مورد ممکن است شامل فسخ ، نوعی انفساخ و یا ابطال را شامل گردد .

#### قسمت اول : مقدمات خاتمه پیمان

برای خاتمه پیمان مقدماتی لازم است که در ابتدای ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان به شرح زیر آمده است :

#### ۱- لزوم ابلاغ خاتمه پیمان

اولین وظیفه کارفرما در خاتمه دادن به پیمان ، ابلاغ موضوع خاتمه پیمان به پیمانکار است . کارفرما در صورت خاتمه پیمان به استناد ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان لازم است بدو موضوع را به آگاهی پیمانکار برساند . لزوم این امر چه به هنگام فسخ پیمان به استناد ماده ۴۶ و چه به استناد ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان باشد ، علی السویه است . تا زمانی که کارفرما خاتمه پیمان را به پیمانکار ابلاغ نکرده مفاد پیمان به اعتبار خود باقی بوده و بین او و پیمانکار لازم الاتباع است .

#### ۲- تعیین تاریخ آماده کردن کارگاه برای تحویل

زمانی که کارفرما خاتمه پیمان را به پیمانکار ابلاغ می کند لازم است تا تحویل ، آماده کردن کارگاه برای تحویل را نیز به پیمانکار ابلاغ کند . در این صورت تحویل کارگاه به پیمانکار نباید بیشتر از ۱۵ روز از تاریخ ابلاغ خاتمه پیمان باشد . سند پیمان مشخص نکرده که در صورت عدم تحویل کارگاه ظرف مدت مذکور از سوی پیمانکار ، چه باید کرد ؟

#### ۳- تعیین مهلت برای تکمیل کارهایی که ناتمام مانده است

در صورت اعلام خاتمه پیمان از ناحیه کارفرما ممکن است بعضی از کارهای موضوع پیمان که ناتمام مانده موجب بروز خطر یا زیان مسلم گردد بدین منظور ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان مقرر می دارد : « کارفرما کارهایی را که ناتمام ماندن آنها موجب بروز خطر یا زیان مسلم است در این ابلاغ ( ابلاغ خاتمه پیمان ) تعیین می کند و مهلت بیشتری می دهد تا پیمانکار بتواند در آن مهلت اینگونه کارها را تکمیل کند و کارگاه را آماده تحویل نماید . »

### قسمت دوم: اقدامات عملی پس از خاتمه پیمان

بعد از اینکه کارفرما خاتمه پیمان را با تعیین تاریخ آماده کردن کارگاه برای تحویل، که نباید بیشتر از ۱۵ روز باشد، به پیمانکار ابلاغ کرد و مهلتی برای تکمیل کارهای ناتمام در آن ابلاغ تعیین نمود باید اقدامات زیر را معمول دارد.

#### ۱- خلع ید از پیمانکار

برای خلع ید پیمانکار از کارگاه کارفرما به اقدامات زیر مبادرت می ورزد:

الف - تحویل قطعی کارهای ناتمام

کارفرما آن قسمتی از کارها را که ناتمام است، طبق مندرجات درج شده در ماده ۴۱ تحویل قطعی می گیرد. مطابق ماده مرقوم، کارفرما بنا به تقاضای پیمانکار و تایید مهندس مشاور، اعضای هیات تحویل قطعی (نماینده کارفرما، نماینده مهندس مشاور و نماینده پیمانکار) و تاریخ تشکیل هیات را به همان گونه که در ماده ۳۹ برای تحویل موقت پیش بینی شده است، معین و به پیمانکار ابلاغ می کند. (بند "الف" ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان)

ب - تحویل موقت کارهای پایان یافته

پس از ابلاغ خاتمه پیمان از سوی کارفرما، پیمانکار از مهندس مشاور تقاضای تحویل موقت کارهای پایان یافته را می کند و نماینده خود را برای عضویت در هیات تحویل معرفی می نماید. مهندس مشاور ضمن تعیین تاریخ آمادگی کارهای پایان یافته برای تحویل موقت، تقاضای تشکیل هیات تحویل موقت را از کارفرما می نماید. کارفرما به گونه ای ترتیب کار را فراهم می نماید که هیات تحویل، حداکثر در مدت ۳۰ روز از تاریخ آمادگی کارهای پایان یافته، در محل کار خود حاضر شود و برای تحویل موقت اقدام نماید. هیات تحویل موقت مطابق تشریفات مقرر در ماده ۳۹ شرایط عمومی پیمان، کارهای پایان یافته را تحویل موقت می گیرد. بدیهی است کلیه شرایط و ضوابط موجود در ماده فوق الذکر برای تحویل موقت موضوع پیمان، عیناً در مورد کارهای پایان یافته نیز باید رعایت گردد.

#### ۲- تحویل دادن مدارک اجرای کار از طرف پیمانکار به کارفرما

چون در خاتمه پیمان موضوع پیمان به طور کامل به اتمام نرسیده و مدارک اجرای کار بعداً مورد نیاز کارفرما خواهد بود لذا وفق ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان تا حدی که لزوم و درخواست کارفرماست، پیمانکار باید نقشه ها، کاتالوگها، قراردادهای با پیمانکاران جزء و سایر اسناد و مدارک اجرای کار را تحویل کارفرما دهد.

### ۳- تهیه صورت وضعیت کارهای انجام شده

پیمانکار باید حداکثر ظرف مدت یکماه از تاریخ تحویل کارهای انجام شده (تبصره ماده ۴۰ شرایط عمومی پیمان) صورت وضعیت قطعی کارهای انجام شده را بر اساس اسناد و مدارک پیمان، بدون منظور نمودن مصالح و تجهیزات پای کار تهیه کند و برای رسیدگی به مهندس مشاور تسلیم نماید. مهندس مشاور صورت وضعیت دریافت شده را رسیدگی نموده و ظرف مدت سه ماه برای تصویب کارفرما ارسال نماید. کارفرما صورت وضعیت دریافت شده را ظرف مدت ۲ ماه از تاریخ وصول رسیدگی می کند و نظر نهایی خود را ضمن ارسال یک نسخه از آن به پیمانکار، اعلام می دارد. در صورتی که پیمانکار ظرف مدت تعیین شده، برای تهیه صورت وضعیت اقدام نکند یا از امضای صورت وضعیت خودداری کند، یا اعتراضی نسبت به نظر کارفرما داشته باشد مطابق مقررات مندرج در ماده ۴۰ با او رفتار می شود.

### ۴- تعیین تکلیف مصالح و تجهیزات

در زمان خاتمه پیمان مصالح و تجهیزات یا در کارگاه موجودند و یا از طرف پیمانکار سفارش شده ولی هنوز به کارگاه نرسیده است. باید دید تکلیف این مصالح و تجهیزات را پیمان چگونه تعیین کرده است؟

#### الف - مصالح و تجهیزات موجود

مصالح و تجهیزات موجود در کارگاه که طبق مشخصات فنی بوده و برای اجرای موضوع پیمان تهیه شده است، اندازه گیری و بهای آنها بر اساس نرخ متعارف روز از تاریخ خرید، که مورد توافق دو طرف باشد، در صورت وضعیت قطعی منظور می شود. (جزء ۱ بند "ج" ماده ۴۸)

#### ب - مصالح و تجهیزات سفارش شده

پیمانکار با دریافت ابلاغ خاتمه پیمان، بی درنگ فهرست مصالح و تجهیزات سفارش شده برای اجرای کار را همراه با شرایط خرید آنها برای کارفرما ارسال می نماید. کارفرما تا ده روز از تاریخ دریافت فهرست، اقلامی از مصالح و تجهیزات سفارش شده را که مورد نیاز تشخیص دهد به پیمانکار اعلام می نماید تا پیمانکار قرارداد خرید آنها را به کارفرما منتقل نماید در صورتی که قرارداد فی مابین پیمانکار با فروشنده آن اقلام طوری تنظیم شده باشد که انتقال قرارداد خرید آنها به کارفرما میسر نگردد و در اثر فسخ آن قرارداد هزینه ها و خسارت هایی به پیمانکار وارد شود، پس از رسیدگی و تایید کارفرما، این هزینه ها و خسارت ها به حساب بستنکاری پیمانکار منظور می گردد. (بند "ز" ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان)

#### ۵- لزوم فسخ قراردادهای پیمانکار با پیمانکاران جزء

براساس جزء ۳ بند "ج" ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان، "پیمانکار باید بی درنگ پس از دریافت ابلاغ خاتمه پیمان، تمام قراردادهای خود با پیمانکاران جزء و اشخاص ثالث را خاتمه دهد" منظور از خاتمه دادن به قراردادهای پیمانکار با پیمانکاران جزء، همان فسخ آن قراردادها است و منظور از اشخاص ثالث اشخاصی غیر از پیمانکاران جزء هستند که پیمانکار برای اجرای موضوع پیمان با آنان قرارداد بسته است.

#### ۶- تصرف تاسیسات و ساختمانهای موقت توسط کارفرما

کارفرما تاسیسات و ساختمانهای موقتی را که در کارگاه احداث شده است، در اختیار می گیرد. بهای این تاسیسات و ساختمانها با در نظر گرفتن پرداخت هایی که قبلاً به پیمانکار شده است، با توافق دو طرف تعیین می شود و به حساب طلب پیمانکار منظور می گردد و بابت آنها وجهی به عنوان برچیدن کارگاه پرداخت نمی شود. اگر تاسیسات و ساختمانهای پیشگفته در خارج از محل های تحویلی کارفرما ایجاد شده باشد، کارفرما بهای اجاره آنها را که با توافق دو طرف تعیین میشود، برای مدتی که به منظور تکمیل کار در اختیار خواهد داشت به پیمانکار پرداخت می کند. (بند "ه" ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان)

#### ۷- خارج کردن مازاد مصالح و تجهیزات از کارگاه توسط پیمانکار

پیمانکار مکلف است که مازاد مصالح و تجهیزات و دیگر تدارکات خود را که در محل های تحویلی کارفرما باقی مانده است، حداکثر ظرف مدت ۳ ماه از تاریخ ابلاغ کارفرما، از محل های یاد شده، خارج کند. در غیر اینصورت، کارفرما می تواند برای خارج کردن آنها به هر نحو که مقتضی بداند عمل نماید و هزینه های آن را به حساب بدهی پیمانکار منظور دارد. در این صورت، پیمانکار نمی تواند نسبت به ضرر و زیان وارد شده به اموال و دارایی های خود دعوی مطرح نماید. (بند "و" ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان)

#### ۸- آزاد شدن تضمینهای پیمانکار

همانگونه که دانستیم کارفرما به منظور «انجام تعهدات پیمان» و همچنین «حسن انجام کار» از پیمانکار تضمین هایی اخذ می نماید. تضمین انجام تعهدات پیمان موقع امضای پیمان به عمل می آید و بدین منظور پیمانکار باید ضمانت نامه ای معادل ۵ درصد مبلغ اولیه پیمان صادر شده از طرف بانک مورد قبول کارفرما تسلیم کارفرما کند. (ماده ۳۴ شرایط عمومی پیمان) اما تضمین حسن انجام کار به این صورت است که از مبلغ هر پرداخت به پیمانکار معادل ۱۰ درصد به عنوان تضمین حسن انجام کار کسر و در حساب سپرده نزد کارفرما نگهداری می شود (ماده ۳۵ شرایط عمومی پیمان) چون به

هنگام فسخ پیمان ( خاتمه پیمان ) موضوع پیمان به اتمام نرسیده و قسمتی از کارها ممکن است پایان یافته و قسمتی نیز ناتمام باقی مانده باشد لذا نحوه آزاد شدن تضمین های پیمانکار در این مرحله از پیمان با چگونگی آزاد شدن آنها در حالت عادی یعنی در مرحله اتمام موضوع پیمان ، قدری متفاوت است . برای دیدن آزاد شدن تضمین های پیمان به هنگام خاتمه پیمان در مورد هر یک از تضمین های یاد شده [انجام تعهدات و حسن انجام کار ] به طور جداگانه به شرح زیر رفتار می شود :

#### الف - آزاد شدن تضمین انجام تعهدات پیمان

حداکثر تا یک ماه پس از تحویل کارهای انجام شده اعم از قسمت تحویل موقت شده و تحویل قطعی شده آخرین صورت وضعیت موقت با احتساب مصالح پای کار تنظیم می گردد . ( بند " ز " ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان ) هر گاه بر اساس این صورت وضعیت ، پیمانکار بدهکار نبوده یا جمع بدهی او از نصف کسور تضمین حسن انجام کار کمتر است ، ضمانتنامه انجام تعهدات بی درنگ آزاد می شود . ولی هر گاه میزان بدهی پیمانکار ، از نصف کسور تضمین حسن انجام کار بیشتر بود ، ضمانتنامه انجام تعهدات ، بر حسب مورد طبق شرایط تعیین شده در ماده ۴۰ یا ۵۲ آزاد می شود .

#### ب - آزاد شدن تضمین حسن انجام کار

پس از خاتمه پیمان ، کارهای پایان یافته که تحویل موقت شده ، حداکثر تا یک ماه از تاریخ تحویل کارهای انجام شده ، صورت وضعیت قطعی آن کارها با احتساب مصالح پای کار توسط پیمانکار تهیه و برای رسیدگی به مهندس مشاور تسلیم می شود . مهندس مشاور صورت وضعیت دریافت شده را رسیدگی نموده و ظرف مدت سه ماه برای تصویب کارفرما ارسال می نماید . هر گاه با توجه به صورت وضعیت قطعی تصویب شده و سایر حساب های پیمانکار ، پیمانکار بدهکار نباشد ، نصف تضمین حسن انجام کار آزاد می شود .

اما در مورد کارهای ناتمام در مرحله خاتمه پیمان ، پیمانکار برای آن نوع کارها باید صورت وضعیت قطعی را حداکثر تا یک ماه از تاریخ تحویل کارهای ناتمام با احتساب مصالح و تجهیزات پای کار تهیه و به وسیله مهندس مشاور به تصویب کارفرما برساند . پس از تصویب صورت وضعیت قطعی از سوی کارفرما ، پیمانکار در انتظار می ماند تا ظرف سه ماه از تاریخ تصویب صورت وضعیت قطعی ، کارفرما صورت حساب نهایی پیمان را تهیه کند .

هر گاه بر اساس صورت حساب نهایی ، پیمانکار بستانکار شود ، طلب او حداکثر در مدت یک ماه از تاریخ امضای صورت حساب نهایی یا اعلام کارفرما پرداخت می گردد . در این صورت کلیه تضمین های پیمانکار از هر نوع که باشد آزاد می شود به استثنای نصف تضمین حسن انجام کار که تا تحویل قطعی باید نزد کارفرما بماند . بعد از این مرحله پیمانکار باید منتظر سپری شدن دوره تضمین

باشد. دوره تضمین دوره ای است که در ماده ۵ موافقتنامه تعیین شده است و به موجب آن اساساً موضوع پیمان که به نحو احسن انجام یافته باید عاری از عیب و نقص باشد. بدین منظور در پایان دوره تضمین هیات قطعی تشکیل می شود و پس از بازدید کارها، هر گاه عیب و نقصی که ناشی از کار پیمانکار باشد مشاهده ننماید، کارهای ناتمام را تحویل می گیرد که نهایتاً کارفرما تصویب قطعی کارهای ناتمام را به پیمانکار ابلاغ می نماید.

#### ۹- پرداخت مطالبات احتمالی پیمانکاران جزء

هر گاه پس از خاتمه پیمان، پیمانکاران جزء مطالباتی از پیمانکار ( اصلی ) داشته باشند، مهندس مشاور و کارفرما، موضوع را رسیدگی می نمایند و اگر پس از رسیدگی و تهیه صورت حساب نهایی، پیمانکار مطالباتی داشته باشد، کارفرما می تواند طلب پیمانکار جزء را از محل پیمانکار به شرح زیر بپردازد:

هر گاه در پرداخت مطالبات پیمانکاران جزء با توجه به شرایط درج شده در پیمان آنها، تاخیری روی دهد، در صورتی که پیمانکار جزء تعهدات خود را بر اساس پیمان تنظیمی خود با پیمانکار کاملاً انجام داده و کار او مورد قبول و تایید مهندس مشاور باشد، کارفرما می تواند بنابر تقاضای پیمانکار جزء، با حضور نماینده پیمانکار به کار او رسیدگی کند. اگر در اثر این رسیدگی، پیمانکار جزء طلبکار شود و پیمانکار از پرداخت آن خودداری کند، کارفرما حق دارد پیمانکار جزء را برای کارهایی که صورت وضعیت آن به پیمانکار پرداخت شده است، از محل مطالبات پیمانکار بپردازد. در صورتی که با اخطار کارفرما پیمانکار یا نماینده او برای رسیدگی حاضر نشود، کارفرما رسیدگی می نماید و این عمل قطعی و غیر قابل اعتراض است.



## فصل پنجم: حل اختلاف پیمان

اساساً محل حل اختلاف افراد، دادگستری است اما در صورت توافق می توانند از طریق داوری نیز فصل خصومت نمایند. موضوع ارجاع اختلاف بین کارفرما و پیمانکار در پیمان پیش بینی شده است اما از آنجا که ارجاع دعاوی دولتی به داوری از حیث قانون اساسی و مقررات دیگر دارای محدودیت قانونی است لذا بدو و پیش از بحث در مورد موضوع داوری در پیمان باید روشن کنیم که محدودیت قانونی مربوط به داوری در پیمان چیست و چگونه می باشد.

### مبحث نخست: داوری نسبت به اموال دولتی و عمومی

گرچه ارجاع هرگونه اختلاف به داوری قانوناً مجاز است اما این قاعده یا حکم عام قانونی در مواردی دارای مخصص بوده و در مواردی دیگر مقید و محدودیت دارد. مثلاً وفق ماده ۴۹۶ آیین دادرسی مدنی «دعای زیر قابل ارجاع به داوری نیستند:

۱- دعوی ورشکستگی

۲- دعوی راجع به اصل نکاح، فسخ آن، طلاق و نسب.»

بنابراین هر دعوی قابل حل و فصل از طریق داوری نمی باشد.

از طرف دیگر بعضی از دعوی هر چند با ممنوعیت قانونی جهت فیصله اختلاف از طریق روش داوری مواجه نیست لیکن مقید و مشروط است به امور دیگر. این محدودیت قانونی را در اصل ۱۳۹ قانون اساسی به وضوح می توان در مورد اموال عمومی و دولتی مشاهده کرد.

مفاد اصل فوق به نحو مشابهی در خصوص ارجاع دعاوی اموال دولتی و عمومی در ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی به صورت زیر آمده است:

«ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیات وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می گیرد. در مواردی که طرف دعوی خارجی یا موضوع دعوی از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است.»

پس با توجه به اصل ۱۳۹<sup>۱۵</sup> قانون اساسی و ماده ۴۵۷<sup>۱۶</sup> قانون آیین دادرسی مدنی، ارجاع دعاوی در مورد اموال عمومی و دولتی دارای محدودیت هایی به شرح زیر است که بدواً و قبل از حل اختلاف از طریق داوری باید لحاظ شود:

- ۱- تصویب هیات وزیران
- ۲- اطلاع مجلس شورای اسلامی
- ۳- تصویب مجلس در موارد مهم داخلی و طرفیت خارجی

### گفتار اول: اموال عمومی و دولتی

اموال عمومی و دولتی از این حیث که متعلق به عموم ملت ایران است هیچ گونه تفاوتی با هم ندارند اما از جهت چگونگی استفاده از آنها دارای اختلاف محسوسی می باشند.

### قسمت اول: اموال و مشترکات عمومی

اموال و مشترکات عمومی، اموالی است که مستقیماً مورد استفاده عموم مردم قرار می گیرد مانند پل ها، کاروانسراها، مدارس و .... (ماده ۲۵ قانون مدنی)

اموال عمومی دارای چهار مشخصه زیر است:

**اولاً:** مورد استفاده مستقیم یا مع الواسطه آحاد مردم برای حفظ مصالح عمومی اختصاص داده شده است.

**ثانیاً:** دولت یا شهرداری مالکیتی نسبت به آن اموال ندارند.

**ثالثاً:** دولت یا شهرداری در مورد اموال عمومی مدیر و متصدی است و به نمایندگی عموم جامعه از آن محافظت و بهره برداری می کند.

**رابعاً:** طبق قانون و مدارک موجود، ملک اشخاص حقیقی یا حقوقی نیست.

باید اضافه کنیم که برای تشخیص اموال عمومی و دولتی از یکدیگر منابع قانونی، بسیار محدود و مختصر است. اما در مورد ضابطه تشخیص اموال و مشترکات عمومی دولتی، پاره ای از نویسندگان،

---

۱۵. اصل ۱۳۹ قانون اساسی:

«صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موقوف به تصویب هیات وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می کند»

۱۶. ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی:

«ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیات وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است.»

اموالی را در شمار مشترکات عمومی آورده اند که طبیعت آنها اقتضاء دارد که به مالکیت خصوصی در نیاید و مورد استفاده مردم قرار گیرد مانند ساحل دریا .

### قسمت دوم: اموال دولتی

اموال دولتی ، اموالی است که در مالکیت خصوصی اشخاص حقوقی مربوط به حقوق عمومی می باشد و همانند اشخاص حقوقی با رعایت پاره ای از تشریفات اداری با توجه به مقررات مربوط به مالکیت خصوصی از آنها استفاده می کنند .

بنابر اصل ۴۴ قانون اساسی که در تبیین نظام اقتصادی ایران برآمده ، هر مالی که مطابق قانون و دلایل قانونی اختصاصاً به نام دولت یا یکی از وزارتخانه ها یا موسسات دولتی یا شرکتهای دولتی یا هر سازمان دولتی با عنوان دیگری باشد ، در زمره اموال دولتی است طبق تعریف مندرج در ماده ۲ آیین نامه اموال دولتی ( اصلاحی مورخ ۷/۱۰/۷۳ ) «اموال دولت اموالی هستند که توسط وزارتخانه ها ، موسسات و یا شرکت های دولتی خریداری می شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا در می آیند .» بنابراین اموال دولتی گرچه متعلق به عمومی مردم است لکن در تصرف اختصاصی دولت و نهادهای عمومی است که نسبت به آن اموال مالک اند ولی در غایت برای مصالح یا انتفاعات عمومی به کار می رود .

### گفتار دوم : رعایت قیودات قانونی در ارجاع اختلاف پیمان به داوری

یکی از محدودیتهای داوری راجع به اموال عمومی و دولتی تصویب هیات وزیران است که اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی معترض این موضوع گردیده است . زیرا داوری در واقع پذیرفتن حل مناقشه از سوی مراجع غیر رسمی و غیر قضایی است . داوری اگر چه از ناحیه قانونگذار مجاز شمرده شده است لکن مرجع حل اختلاف ( داور ) دارای مقام رسمی حکومتی نیست بلکه از سوی طرفین دعوی و با تراضی آنها انتخاب می شود . رسیدگی داور تابع تشریفات قانونی نیست ولی باید رای او مخالف قوانین موجد حق نباشد . در خصوص پیمان ، هر چند موضوع حل اختلاف از طریق داوری در ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان نیز پذیرفته شده است و گرچه سند پیمان به استناد ماده ۲۳ قانون برنامه و بودجه و آیین نامه اجرایی آن به تصویب هیات وزیران رسیده اما این تصویب به معنای ارجاع حل مناقشه از طریق داوری در مورد هر یک از پیمان هایی که به امضاء رسیده نمی باشد . چرا که هر پیمان طبیعت ویژه خود را دارد و تصویب تیب سند پیمان به معنای جواز ارجاع اختلاف به داوری و شمول آن به کلیه پیمان ها را مدلل نمی دارد . علیهذا چنانچه در هر یک از پیمان ها ، اختلافی بین کارفرما و پیمانکار بروز کند اولاً باید هیات وزیران آن را تصویب کند و ثانیاً به

اطلاع مجلس هم برسد و ثالثاً در موارد مهم نیاز به تصویب مجلس دارد. همه این قیودات بدین منظور است که اختلاف مربوط به اموال عمومی و دولتی به سهولت مورد تعرض قرار نگیرد و نمایندگان مردم در جریان چنین امری بوده و نظارت دقیق داشته باشند.

### مبحث دوم: شرط داوری در پیمان

اشخاص زمانی می توانند از حل اختلاف دادگستری صرفنظر کنند که قبلاً برای ارجاع اختلافات خود به داوری با هم توافق داشته باشند. این توافق می تواند قبل از بروز اختلاف یا بعد از آن و هم می تواند شفاهی و کتبی و نیز طی قرارداد عادی یا رسمی و هم به طور جداگانه یا ضمن قرارداد اصلی (ماده ۴۵۵<sup>۱۷</sup> قانون آیین دادرسی مدنی) به عمل آید.

در پیمان برای حل اختلاف ناشی از آن بین کارفرما و پیمانکار قراردادی وجود دارد که ضمن تراضی در اصل سند موافقتنامه ضمن شرایط عمومی پیمان چنین توافقی با هم در ماده ۵۳ دارند. لازم به یادآوری است قرارداد داوری اگر به طور جداگانه بین طرفین منعقد شود بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی از جمله قراردادهای لازم است که هیچ یک از آن دو نمی تواند به طور یک جانبه و بدون موافقت طرف مقابل از آن عدول کند. اما اگر قرارداد داوری ضمن قرارداد اصلی لازم و بصورت شرط ضمن عقد تشکیل شود، لزوم خود را از عقد اصلی کسب می کند و تازمانی که عقد اصلی پابرجاست قرارداد داوری و یا بهتر است بگوییم شرط داوری نیز برای طرفین الزام آور است. در پیمان چون شرط داوری ضمن موافقتنامه (که عقد اصلی است) در شرایط عمومی پیمان (ماده ۵۳) قید گردیده است لذا علی الظاهر برای کارفرما و پیمانکار حل اختلاف از طریق داوری لازم است.

---

۱۷. ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی :

«ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیات وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است.»

### گفتار اول : چگونگی حل اختلاف و تشکیل قرارداد داوری در پیمان

چنانچه عزم طرفین پیمان بر حل اختلاف از طریق داوری باشد ، حل اختلاف طبق ماده ۵۳ و حسب مورد با دو گزینه می تواند انجام شود :

۱- حل اختلاف به روش مسالمت آمیز

۲- حل اختلاف به طریقه داوری

#### قسمت اول : حل اختلاف به روش مسالمت آمیز

انگیزه اصلی در حل اختلاف به روش مسالمت آمیز همانا سرعت در رفع مناقشه است که ماده ۵۳ به آن تصریح می کند . اما در این مرحله اختلاف در اجرای موضوع پیمان یا تفسیر مفاد آن و یا هر دو ، دو موضوع از هم تمایز پیدا کرده و برای هر دو موضوع روشهای جداگانه نیز پیش بینی شده است . آن دو موضوع عبارتند از :

الف - برداشت های متفاوت دو طرف از متون بخشنامه ها

ب - سایر اختلاف نظرها ( که خارج از شمول برداشت های متفاوت از بخشنامه ها است )

چنانچه بند " الف " ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان می گوید : « هر گاه در اجرا یا تفسیر مفاد پیمان ، بین دو طرف اختلاف نظر پیش آید ، دو طرف می توانند برای حل سریع آن ، قبل از درخواست ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری طبق بند " ج " بر حسب مورد ، به روش تضمین شده در بندهای ۱ و ۲ عمل نماید .

۱- در مورد مسائل ناشی از برداشت متفاوت دو طرف از متون بخشنامه هایی که به استناد ماده ۲۳

قانون برنامه و بودجه از سوی سازمان برنامه و بودجه ( سازمان مدیریت و برنامه ریزی وقت )

ابلاغ شده است ....

۲- مورد اختلاف نظرهایی که خارج از شمول بند ۱ ، است .... »

#### قسمت دوم : حل اختلاف به طریقه داوری

صورت دوم که حل اختلاف به طریقه داوری است در بند " ج " ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان بدین شرح آمده است . « هر گاه در اجرا یا تفسیر مفاد پیمان بین دو طرف اختلاف نظر پیش آید ، هر یک از طرف ها می تواند درخواست ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف با داوری را به رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی ( وقت ) ارائه نماید . و چنانچه رئیس سازمان یاد شده با تقاضای مورد اشاره موافقت نمود ، مرجع حل اختلاف شورای عالی فنی خواهد بود .

عقدی که بر طبق آن افرادی متعهد می شوند که اختلاف و دعوای تحقق یافته و یا احتمالی خود را به رسیدگی و اظهار نظر شخص یا اشخاصی غیر از مراجع رسمی قضائی واگذار نمایند، این تعهد یا قرارداد را داوری گویند. این تعریف با آنچه بین کارفرما و پیمانکار در ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان به صورت شرط ضمن عقد آمده مطابقت می کند.

قرارداد داوری در پیمان از دو بعد می تواند مورد خدشه قرار گیرد:

#### ۱- بطلان داوری به تبع بطلان پیمان

در تحلیل ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان دیدیم که ماده مذکور می تواند یکی از علل بطلان پیمان محسوب شود. هر گاه این استدلال که ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان مبطل پیمان است، پذیرفته شود در صورت بروز اختلاف بین کارفرما و پیمانکار اعم از اینکه موضوع در حال رسیدگی و داوری باشد یا پس از صدور رای از سوی شورای عالی فنی، ممکن است یکی از دو طرف که رای داور را مطابق منافع و مصالح خود نمی بیند اقدام به طرح دعوی در دادگاه به استناد همان ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان بنماید. در این صورت وفق ماده ۴۶۱<sup>۱۸</sup> قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه ابتدا نسبت به اصل پیمان رسیدگی و اظهار نظر می نماید. هر گاه دادگاه پیمان را باطل اعلام کند، چون بطلان آن کلیه اسناد و مدارک پیمان از جمله شرایط عمومی پیمان و به ویژه ماده ۵۳ را نیز شامل می گردد، لذا موضوع داوری شورای عالی فنی نسبت به اختلافات آن دو منتفی است. لکن هر گاه بطلان پیمان به استناد ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان مورد پذیرش دادگاه واقع نشود یکی از دو طرف می تواند به ایراد حقوقی مربوط به قرارداد داوری به کیفیت مقرر در بند "ج" ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان پردازد.

#### ۲- بطلان قرارداد داوری به سبب ایرادات قانونی

اگر شرط ضمن عقد مورد بحث در بند "ج" ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان و تبصره ۱ آن غیر نافذ بوده و از سوی پیمانکار تنفیذ نگردد و اختلافی حاصل شود که کارفرما آنرا به داوری ارجاع دهد در این حالت پیمانکار می تواند به استناد ماده ۴۶۱ و نیز بند ۷ ماده ۴۸۹<sup>۱۹</sup> قانون آیین دادرسی مدنی راجع

---

۱۸. ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی:

«هر گاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری بین طرفین اختلافی باشد، دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و اظهار نظر می نماید.»

۱۹. ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی:

«رای داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد:

۱- رای صادره مخالف با قوانین موجد حق باشد.

۲- داور نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده، رای صادر کرده است.

۳- داور خارج از حدود اختیار خود رای صادر نموده باشد. در این صورت فقط آن قسمت از رای که خارج از اختیارات داور است ابطال می گردد.

۴- رای داور پس از انقضاء مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد.

۵- رای داور با آنچه در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوی در دفتر اسناد رسمی ثبت شده و دارای اعتبار قانونی است مخالف باشد.

۶- رای به وسیله داورانی صادر شده که مجاز به صدور رای نبوده اند.

۷- قرار رجوع به داوری بی اعتبار بوده باشد.»

به بی اعتباری قرارداد داوری از دادگاه تقاضای رسیدگی و اظهارنظر نماید. هر گاه دادگاه نسبت به قرارداد داوری که نحوه انعقاد آن در بند "ج" ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان و تبصره آن پیش بینی شده حکم به ابطال صادر نماید، تبعاً رای صادر شده از سوی شورای عالی فنی نیز باطل خواهد بود. عکس آن نیز امکان پذیر است یعنی پیمانکار اختلاف موجود را به داوری ارجاع دهد و کارفرما راضی نباشد. او می تواند با همان استدلال از دادگاه ابطال رای داور را تقاضا نماید رای صادر شده از سوی شورای عالی فنی باطل خواهد بود.

### گفتار دوم: مرجع حل اختلاف در پیمان

همان طور که دیدیم مطابق تبصره بند "ج" ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان، مرجع حل اختلاف بین کارفرما و پیمانکار "شورای عالی فنی" است. این شورا برابر ماده واحده لایحه قانونی راجع به اصلاح تبصره ۸۰ قانون بودجه سال ۵۶ کل کشور (مصوب ۵۸/۱۱/۲ شورای انقلاب) مرکب از سه نفر به پیشنهاد رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی وقت کشور و تصویب هیات وزیران تشکیل می گردد.

شورای عالی فنی دارای شخصیت حقوقی است و تعیین آن بعنوان داور در تبصره بند "ج" ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان به منزله داوری شخص حقوقی در مورد یا موارد اختلاف بین کارفرما و پیمانکار است.

بعضی از حقوقدانان داوری اشخاص حقوقی را به لحاظ فقدان اهلیت قانونی منتفی می دانند و به استناد بند ۱ ماده ۴۶۶<sup>۲۰</sup> قانون آیین دادرسی مدنی مدعی اند که اشخاص حقوقی را نمی توان به عنوان داور انتخاب کرد.

البته از این ظهور مواد قانون آیین دادرسی مدنی باید گذشت و آنرا برای اشخاص حقوقی نیز روا داشت زیرا:

---

۲۰. ماده ۴۶۶ آیین دادرسی مدنی:

« اشخاص زیر را هر چند با تراضی نمی توان به عنوان داور انتخاب نمود:

- ۱- اشخاصی که فاقد اهلیت قانونی هستند
- ۲- اشخاصی که به موجب حکم قطعی دادگاه و یا در اثر آن از داوری محروم شده اند. »

**اولاً:** قانون آئین دادرسی مدنی در هیچ یک از مواد مربوطه داوری اشخاص حقوقی را نقض و منع نکرده است .

**ثانیاً:** مطابق ماده ۵۸۳ قانون تجارت «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقامات صلاحیتدار اتخاذ می گردد» حکم این ماده تنها شامل شرکتهای نمی شود، بلکه سایر اشخاص حقوقی همچون سازمان ها و موسسات داوری و غیره را نیز در بر می گیرد .

**ثالثاً:** همان طور که بین داوری و دادرسی وجوه افتراق وجود دارد بین داوران و قضات نیز وجوه افتراق فراوانی است .

**رابعاً:** در بعضی از قوانین دیگر نسبت به داور شدن اشخاص حقوقی تصریح شده است . این قوانین عبارتند از :

۱- ماده ۲۶ لایحه قانونی تاسیس اتاق های بازرگانی ( مصوب ۳۳/۱۰/۷ ) که مقرر داشته : " اتاق های بازرگانی می توانند در امور بازرگانی داور یا کارشناس واقع شوند . "

۲- بند ۹ ماده ۴۳ و نیز ماده ۵۳ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران ( مصوب ۷۰/۶/۱۳ ) یکی از مقاصد شرکتهای و اتحادیه های تعاونی را « حل اختلاف و داوری در محدوده امور مربوط به تعاونی ها به صورت کدخدانمنشی و صلح اعضای تعاونی ها » می داند .

۳- قانون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران مصوب ۶۹/۱۲/۱۵ یکی از وظایف مرکز اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران را که در قانون " اتاق ایران " نامیده شده « تلاش در جهت حل و فصل مسائل بازرگانی اعضا از طریق تشکیل مرکز داوری اتاق ایران » دانسته است .

بنابراین ملاحظه می شود که داوری اشخاص حقوقی در قوانین دیگر نیز پذیرفته شده است معهدا در داوری شورای عالی فنی بین کارفرما و پیمانکار تردیدی وجود ندارد .

**پایان**